



نشریه دانشجویی انجمن اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مشهد
سال چهارم | فروردین ماه یک هزار و سیصد و نود و چهار | ۱۵ صفحه

در حاشیه‌ی معاونت بی حاشیه‌ی پژوهشی



جهان لبخند زد!

اندیشه‌ی سیاسی
شهید بهشتی

شما هر روز
انتخاب می‌شوید!
نگاهی به رسانه، شناخت و معرفی آن‌ها

صدا کن مرا،
صدای تو خوب است.
صدای تو سبزینه آن گیاه عجیبی است
که در انتهای صمیمیت حزن می‌روید.

بدینوسیله به اطلاع تمام دوستان و دانشجویان
عزیز می‌رساند نشریه بامداد آمادگی دارد قدمی
هر چند کوچک در جهت حمایت از هنر و
هنرمندان دانشگاه و گسترش فضای هنری
بردارد.

از این رو با کمال افتخار از تمام اعضای محترم
هیئت علمی، دانشجویان عزیز و کارمندان
گرامی دعوت می‌نماید آثار هنری (عکس،
نقاشی، خوشنویسی و ...) خود را جهت چاپ به
عنوان جلد نشریه، به دفاتر انجمن اسلامی در
دانشکده‌ها و یا آدرس ذیل ارسال نمایند:

Bamdad.mums@gmail.com

به خود می‌بالیم اگر قاب نگاه شما باشیم ...

صفحه‌ی نشریه دانشجویی بامداد را در
فیسبوک دنبال کنید.



فهرست مندرجات



۲	سرمقاله
۳	تابلو اعلانات
۳	در حاشیه‌ی معاونت بی‌حاشیه‌ی پژوهشی
۴	لباس شخصی
۵	سیاست / انرژی هسته‌ای؛ از پیشینه تا تفاهم سویی
۷	اخبار
۸	زن امروز / زنان و مشارکت سیاسی
۹	جامعه / شما هر روز انتخاب می‌شوید!
۱۱	فرهنگ و هنر / آوایم را بنواز!
۱۲	ما همچنان ...
۱۲	معرفی کتاب / لبه‌ی تیغ
۱۳	تاریخ / بازخوانی سخنرانی تاریخی خروشجف
۱۵	اندیشه / قانون اساسی؛ آیینی اندیشه سیاسی بهشتی



شناسنامه بامداد

صاحب امتیاز:

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

مدیر مسئول: حانیه علیزاده

شورای سردبیری: کیوان توکلی، حانیه علیزاده

هیئت تحریریه:

هما آذریان، موژان اشرفی، مهناز افضلی، علی پزشکیان،

کیوان توکلی، حسین سلطانیان، حانیه علی‌زاده،

حسین قنبری، رامین ملایی، میترا ممکن.

شماره مجوز: ۴۴۵/ک/ش - ۹۳/۰۹/۰۶

سر مقاله

کیوان توکلی پزشکی ۸۹



به نام خدا

جای بسی خرسندی است که بام داد را باز مجالی دست داد تا در بامدادی دیگر مهمان نگاه مهربان شما باشد. اکنون ۹۳ با تمام تلخ و شیرینش به تاریخ پیوسته است و ۹۴ با تمام بیم‌ها و امیدهایش چشم‌انتظار قدم‌های ماست. و اما:

طبق سنت ۱۷ ساله، برای سال ۹۴ نیز از سوی مقام معظم رهبری نامی انتخاب شد و سال "دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی" نام گرفت. انتخاب چنین ترکیبی نشان از اهمیت چنین سالی برای کشور، اعم از حکومت و جامعه دارد و این همان چیزی است که از تقویم و واقعیت سال ۹۴ نیز برمی‌آید. در کنار دو انتخابات بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در اسفندماه سال جاری (انتخابات مجلس شورا و مجلس خبرگان) روند مذاکرات و تعامل جمهوری اسلامی با غرب و کشورهای ۵+۱ نیز به بالاترین درجه از حساسیت خود رسیده است. قطع به یقین صرف‌نظر از نتیجه مثبت یا منفی، چه در صحنه داخلی و چه بین‌المللی، آنچه امسال بر "ما" بگذرد آثارش بر "ایران" جاودانه خواهد بود. بنابراین ذکر دو نکته جهت تحقق نام‌گذاری امسال و تبدیل آن از شعار به عمل ضروری به نظر می‌رسد که در ادامه خواهد آمد. با این توضیح که نگارنده در این سطور "نهاد دولت" را به معنای وسیع آن، یعنی کلیت شاکله و ساختار حکومتی یک کشور، و در واقع معادل واژه state قلمداد می‌کند و نه government که به معنای ساختار دولت به‌عنوان قوه مجریه در کنار دیگر ساختارهای سیاسی یک رژیم است.

۱- از دیرباز آمده است که "الناس علی دین ملوکهم". اگر واقعاً همدلی و هم‌زبانی ملت و دولت مدنظر هست که هست، این انسجام بایستی ابتدا در خود لایه‌های قدرت و کانون‌های مختلف تصمیم‌سازی - اعم از سه قوه و دیگر نهادهای ارگان‌ها و مقام‌های مسئول - تجلی پیدا کند. کاملاً طبیعی و پذیرفته شده است که هیچ‌گاه وحدت نظر و عمل مطلق نیست چراکه تنوع و تکثر خاصیت و ذات جامعه انسانی است اما نهایتاً وجود یک رویکرد و عقلانیت مشخص جهت تدبیر امور مملکتی حیاتی است، بنابراین آنچه کلیدی است مکانیسم و معیار حل اختلاف‌نظرها و تفاوت‌هاست. باید توجه داشت که این معیار چیزی جز انتخاب مردم نیست. از این‌رو هر تفکری بایستی متناسب با وزنه اجتماعی خود جایگاه و اختیارات داشته باشد و رویکردی بر اداره امور مسلط باشد که حافظ منافع ملی است که البته پرواضح است باید همراه با حفظ حقوق اقلیت باشد که در غیر این صورت دیکتاتوری اکثریت خواهد شد. مورد انتظار است جهت تحقق شعار سال ۹۴ که توسط بالاترین سطح نظام سیاسی برگزیده شده است تمام سطوح حکومت خود را با مطالبات مردم هماهنگ کرده و خواست عمومی مردم را که با ساز و کارهای معین و مختص جوامع امروز و در رأس آن‌ها انتخابات مشخص می‌شود، نصب‌العین قرار داده و از ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع ملی خودداری کنند.

۲- اساسی‌ترین مؤلفه جهت تحقق "همدلی و هم‌زبانی"، "اعتماد" است. در هیچ نوع رابطه‌ای هیچ‌گونه همدلی و هم‌سویی شکل نمی‌گیرد مگر آن که طرفین به یکدیگر اعتماد داشته باشند و این اعتماد در صورتی دست‌یافتنی است که هر یک از طرفین بدانند دیگری خیر و صلاح او را می‌خواهد و در پی تضییع حقوق او نیست. رابطه بین یک ملت و یک حکومت نیز مستثنی از این قاعده نیست. پرسش اینجاست که این اعتماد متقابل به چه طریق خود را نشان می‌دهد؟ البته قبل از پاسخ به این پرسش باید گفت گرچه به لحاظ امکانات و نیروها شاید یک حکومت منسجم‌تر از جامعه باشد اما مشخصاً ولی‌نعمت و صاحب هر حکومتی در دنیای امروز مردم آن کشور هستند و بنابراین بایستی بیش و پیش از آن که جامعه بخواهد اعتماد خود را نشان دهد، این حکومت است که بایستی در مسیر اعتمادسازی گام بردارد.

اما در مورد چگونگی نمایش اعتماد؛ علاوه بر آن که مردم یک جامعه چه در مرحله ایجاد یک حکومت و چه در دوران تداوم با حضور خود در صحنه‌های مختلف اعتماد سیاسی خود را نشان می‌دهند، همین که برای تغییر ساختار سیاسی خود اقدامی نمی‌کنند تلویحاً به‌منزله تأیید نظری و یا حداقل عملی ساخت سیاسی کشور است، چراکه تا حکومت‌شونده‌ای نباشد حکومت‌کننده‌ای نخواهد بود. این ساختار پیچیده قدرت‌هاست که بایستی با انعطاف لازم همواره پایه‌پای جامعه پیش بیاید تا شایستگی خویش را برای معتمد بودن نشان دهد. شاید بد نباشد برای ایضاح بیشتر مطلب از "نئوری بازی‌ها" کمک گرفت.

اصلاً بازی چیست؟ هرگاه سود یک موجودیت تنها در گرو رفتار خود او نبوده و متأثر از رفتار یک یا چند موجودیت دیگر باشد، و تصمیمات دیگر موجودیت‌ها تأثیر مثبت و منفی بر روی سود او داشته باشند، یک بازی میان دو یا چند موجودیت یادشده شکل گرفته است (عبدلی قهرمان «نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن»)

مثال معروف "معمای زندانی" به فهم نظریه بازی کمک می‌کند:

دو نفر متهم به شرکت در یک سرقت مسلحانه، در جریان یک درگیری دستگیر شده‌اند و هر دو جداگانه مورد بازجویی قرار می‌گیرند. در طی این بازجویی با هریک از آن‌ها جداگانه به این صورت معامله می‌گردد:

اگر دوست را لو بدهی تو آزاد می‌شوی ولی او به پنج سال حبس محکوم خواهد شد.

اگر هر دو یکدیگر را لو بدهید، هر دو به سه سال حبس محکوم خواهید شد.

اگر هیچ‌کدام همدیگر را لو ندهید، هر دو یک‌سال در یک مرکز بازپروری خدمت خواهید نمود.

در این بازی به نفع هر دو زندانی است که هر دو گزینه سوم را انتخاب کنند، ولی چون هر کدام از آن‌ها به دنبال کسب بهترین نتیجه برای خود یعنی آزاد شدن است و به‌طرف مقابل نیز اعتماد ندارد دوست خود را لو می‌دهد و در نتیجه هر دو زندانی‌ها متضرر می‌شوند.

البته بازی انواع مختلفی دارد که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد اما در ساده‌ترین شکل بازی مانند مثال بالا اگر دو طرف در یک بازی حضور داشته باشند و هر یک از طرفین دو حالت انتخاب داشته باشند فقط زمانی به انتخاب گزینه سوم یعنی برد-برد (حاصل جمع غیر صفر) دست می‌زنند که به‌اندازه کافی به یکدیگر اعتماد داشته باشند. اما با توجه به اینکه هر بازی مستقل از بازی قبل است فقط زمانی احتمال بالایی برای انتخاب همکاری‌ها و همدلانته منصور است که انباشت مناسبی از "ذهنیت مثبت همکاری" در حافظه طرفین به وجود آمده‌باشد. و اما در مورد دولت و ملت؛ انتخاب‌های ناهمدلانته هریک از طرفین می‌تواند بدین صورت باشد که حکومت دامنه زیست و انتخاب را برای مردم به‌قدر کافی فراخ نکند و جامعه نیز راه عدم همراهی با دولت و عدم حضور حداکثری در انتخابات را در پیش بگیرد. بنابراین اکنون و در شرایطی که پس از انتخابات ۹۲ به نظر می‌رسد ذهنیت مثبتی میان جامعه و حکومت شکل گرفته است و بخشی از گلايه‌های پیشین برطرف شده است به نظر می‌رسد لازمه عدم انتخاب گزینه‌های ناهمدلانته از سوی هر یک از طرفین، ادامه همان استراتژی انتخابات ۹۲ که در کلیدواژه "حق الناس بودن رأی مردم" رهبری منعکس است همچنان بهترین گزینه است که البته نیازمند آماده‌سازی تمام بسترهای لازم جهت تحقق چنین شعاری است.

اکنون که به‌تدریج حاکمیت در حال گشایش گره‌های روابط بین‌الملل است و راه "برد-برد" را در پی تحقق مهم‌ترین شعار "سیاست خارجی" دولت روحانی پیش گرفته است، موقعیت مناسبی است که اقدامی نیز در جهت تحقق مهم‌ترین شعار "سیاست داخلی" دولت منتخب، یعنی رسیدگی به حبس‌ها و حصرهای اتفاقات ۸۸، صورت بگیرد که قطعاً در این صورت نه‌تنها خدشه‌ای به قامت حاکمیت وارد نمی‌شود بلکه بر اعتماد به نفس آن افزوده و از آن مهم‌تر موجب افزایش سطح "اعتماد عمومی" شده که خود بستر ساز "همدلی و هم‌زبانی" بیشتر است.

بهار تان خجسته، بهاران این مرزوبوم پاینده.



در حاشیه‌ی معاونت‌بی حاشیه‌ی پژوهشی

حدوداً اواسط دی ماه ۹۳ بود که نتایج بیستمین جشنواره علمی - پژوهشی رازی اعلام شد و بر اساس این نتایج، دانشگاه علوم پزشکی مشهد برای چندمین سال پیاپی در دانشگاه‌های علوم پزشکی تیپ ۱ رتبه‌ای بهتر از پنجمی کسب نکرد. جشنواره رازی معتبرترین مرجع سنجش وضعیت پژوهشی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور می‌باشد که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صورت سالانه برگزار می‌گردد. در حقیقت نتایج این جشنواره نسبت مستقیمی با عملکرد دانشگاه‌های علوم پزشکی در زمینه پژوهش و فناوری دارد. اما متأسفانه چند سالی است که دانشگاه علوم پزشکی مشهد با وجود جمعیت کثیری از دانشجویان و اساتید علاقه مند و خبره، در این زمینه توفیق چندانی نداشته است.

بی شک تحقیق و پژوهش بالاخص در حوزه علوم پزشکی از مهم ترین ارکان پیشرفت کشور محسوب می‌شود. تحقیق و نوآوری، تالیف و ترجمه‌های ارزشمند در این حوزه است که افق‌های جدیدی در ایجاد روش‌های نوین پیشگیری، تشخیص و درمان بیماری‌ها را فراروی متخصصین قرار می‌دهد که موجب ارتقا سطح سلامت و نیز تسهیل زندگی مردم می‌شود. سیاست‌گذاران اصلی نظام نیز اهمیت این مقوله را به خوبی احساس نموده‌اند و در اسناد بالادستی و نیز برنامه‌های توسعه و نقشه جامع علمی کشور به خوبی به این موضوع پرداخته‌اند و اهداف مشخصی برای آن در نظر گرفته شده‌است.

بنابراین لزوم توجه دلسوزانه به این حوزه و تلاش برای ارتقا همه جانبه آن کاملاً هویداست. و بر تمامی دانشجویان، پژوهشگران، اساتید و مسوولان لازم است که در هر مقطعی نسبت به کارایی سیستم حساس باشند و تمام تلاش خود را، به هر نحوی در جهت بهبود و ارتقای آن به کار گیرند.

دانشگاه علوم پزشکی مشهد نیز با دارا بودن مجموعه قوی و منسجمی از دانشجویان، پژوهشگران و اساتید، در حوزه پژوهش در زمره پتانسیل‌های بالقوه کشور قرار می‌گیرد. اما متأسفانه حقیقت چیز دیگری است و آن چه امروز بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند، اتلاف این سرمایه‌ها و رکودی تأسف‌بار است که بی‌شک معلول سیاست‌گذاری‌ها و عملکردهای ناصواب و با جهت‌گیری‌های خاص می‌باشد.

عدم کسب رتبه‌ای بهتر از پنجم در میان دانشگاه‌های تیپ یک در چند سال پیاپی، تنها چیزی را که به ذهن متبادر می‌سازد، عدم برنامه‌ریزی و اولویت‌گذاری‌های صحیح در این حوزه است و گویی در این چند سال مسوولین پژوهشی دانشگاه نه تنها سهمی در پیشرفت سطح پژوهشی دانشگاه نداشته‌اند، بلکه در برخی موارد فراتر از رکود، متأسفانه پسرفت داشته‌ایم. برای اثبات این ادعا کافی است نگاهی اجمالی به نتایج آخرین ارزیابی‌های بیستمین دوره جشنواره رازی در سال ۹۳ ببندازیم. در این جشنواره، از جمله معیارهایی که در رتبه بندی دانشگاه‌ها حایز اهمیت‌اند می‌توان به مجلات علمی و پژوهشی، مراکز تحقیقاتی، پژوهشگران برتر آن دانشگاه و نیز کمیته تحقیقات دانشجویی اشاره نمود. بر اساس این ارزیابی در سال ۹۳ کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی مشهد با وجود تمامی مشکلات پیش رو و عدم حمایت لازم و با همت و مدیریت پویای دانشجویان و درایت سرپرست و دبیر وقت آن، موفق به کسب رتبه دوم در میان دانشگاه‌های تیپ یک کشور شد. این در حالی است که بر اساس ارزیابی‌های دوره‌های سابق مواردی است که امتیاز کمیته تحقیقات دانشگاه صفر بوده است و رتبه‌ای بهتر از پنجم یا ششم نداشته است. اما با این وجود نتیجه ارزیابی‌های کلی دانشگاه در حوزه پژوهش و فناوری در سال ۹۳ چیزی جز همان رتبه پنجم سال‌های قبل نبود. مسلماً این موضوع نشان دهنده آن است که با وجود پیشرفت چشمگیری که کمیته تحقیقات دانشجویی نسبت به سال‌های قبل داشته است، بقیه ارکان پژوهشی دانشگاه که در ارزیابی‌ها ملاک قرار می‌گیرند، نه تنها نسبت به سایر دانشگاه‌ها پیشرفت نداشته بلکه عقبگرد نیز داشته‌اند.

مجموعه این عوامل و دلایل، ما را بر مبنای رسالتی که داریم، برآن داشت که نسبت به این موضوع دقیق شویم و به امید یافتن دلیلی منطقی برای این اتفاق نامبارک به رصد معاونت معمولاً بی‌حاشیه پژوهش و فناوری بپردازیم که تحلیل اجمالی آن در ادامه‌ی این نوشتار خواهد آمد.

الف) توجه و حمایت از تمامی بخش‌های یک سازمان یکی از مهم‌ترین مقوله‌های توسعه پایدار به شمار می‌آید. در مقابل، توجه رادیکالی نسبت به یک بخش و غافل ماندن از سایر بخش‌ها مهم‌ترین عامل شکست یک سازمان به حساب می‌آید. دانشگاه علوم پزشکی

تابلو اعلانات



همزمان با هفته درختکاری، برنامه‌ای با همکاری کانون دوستداران طبیعت تدارک دیده شد که در آن تعداد زیادی از دانشجویان به منطقه دهبار رفته و به کاشت نهال‌هایی پرداختند.



در تاریخ ۱۷ اسفند ماه، انجمن اسلامی دانشجویان همایش زنان بیدار، جامعه آگاه را برگزار کرد. این همایش متشکل از چندین بخش از جمله سلامت زنان با حضور خانم دکتر پورجواد، حقوق اجتماعی زنان با سخنرانی خانم محبی وکیل دادگستری، جامعه‌شناسی زنان با حضور خانم دکتر زنجانی‌زاده و همچنین رونمایی از کتاب و پل پرسش‌وپاسخ بود.



مجمع عمومی انجمن اسلامی دانشجویان در تاریخ ۱۹ اسفند ماه با حضور بخشی از اعضای تشکل برگزار شد. در این جلسه دانشجویان به بحث و گفتگو درباره برنامه‌های اجرا شده در ماه‌های گذشته و روند برنامه‌های آتی پرداختند و پیشنهادهایی را برای بهبود سطح فعالیت‌ها ارائه دادند. به علاوه انتخابات شورای تحقیق نیز در همین روز برگزار گردید.



کتابخانه انجمن اسلامی دانشجویان در محل دفتر مرکزی در دانشکده پزشکی، رسماً آغاز به کار کرده است. این کتابخانه حاوی کتابهایی در زمینه‌های گوناگون تاریخی، اجتماعی، سیاسی، رمان و نمایشنامه، مذهبی و نواندیشی دینی، اقتصاد و فلسفه می‌باشد. علاقه‌مندان برای دریافت کتاب می‌توانند روزهای زوج ساعت ۱۱:۳۰ - ۱۲:۳۰ به دفتر پزشکی مراجعه نمایند.



دوره جدید جلسات داستان‌خوانی شنبه‌ها و توسط تعدادی از اعضای علاقه‌مند به داستان برگزار می‌شود. در این جلسات، دانشجویان به خوانش و نقد داستان‌هایی از نویسندگان مختلف ایرانی و خارجی می‌پردازند.



انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد، در تاریخ ۱۵ فروردین‌ماه در حمایت از تفاهم‌لوزان بیانیه‌ای را منتشر کرد که در سطح دانشکده‌ها توزیع شد.



سلسله جلسات نظم و نثر چکامه، با حضور دکتر رعیت و با هدف خواندن و تحلیل آثار دانشجویان و هم‌چنین معرفی و نقد آثار شاعران و نویسندگان معاصر ایران و جهان به تازگی آغاز شده است. علاقه‌مندان می‌توانند روزهای سه شنبه در این برنامه شرکت کنند.



جشن روز دندانپزشک که قرار بر برگزاری آن در تاریخ ۲۴ فروردین بود بنا به رأی اعضا، برخلاف میل قلبی آن‌ها به دلیل وجود فضای امنیتی و ناامیدکننده در این دانشکده لغو گردید.



دوره جدید جلسات داستان‌خوانی شنبه‌ها و توسط تعدادی از اعضای علاقه‌مند به داستان برگزار می‌شود. در این جلسات، دانشجویان به خوانش و نقد داستان‌هایی از نویسندگان مختلف ایرانی و خارجی می‌پردازند.

آن‌ها از کار افتاده‌اند و از ضابطه و قانون

خاصی نیز پیروی نمی‌کنند. واضح است که با نظارت دقیق

و اصولی بر روند کار مراکز تحقیقاتی و شناسایی و حذف مواردی که فاقد

تولیدات علمی می‌باشند، در کنار تدوین ضوابطی اصولی همراه با برنامه‌های جامع و

آینده‌نگر، می‌توان شاهد افزایش تولیدات علمی دانشگاه و به تبع آن افزایش میزان

انگیزه پژوهشی و ارتقا سطح پژوهشی دانشگاه بود. اما گویا در حال حاضر این برنامه

ها در راستای اولویت‌های معاونت محترم پژوهش و فناوری دانشگاه قرار ندارد!

(ت) هدف از تربیت و استخدام اعضای هیئت علمی پژوهشی، حضور موثر این افراد در

مراکز تحقیقاتی و مدیریت مراکز پژوهشی می‌باشد. اما متأسفانه به وفور شاهد حضور

و به کارگیری این افراد در حیطه آموزشی هستیم. این موضوع زمانی نگران‌کننده

تر می‌شود که بسیاری از این افراد عملاً بار علمی چندانی ندارند و حتی برخی

از آنها از ابتدایی‌ترین مهارت‌های پژوهشی محروم هستند و برای نگارش

مقالات خود، اقدام به خریدن دانشجویان مستعد به روش‌های مختلف از جمله

دادن پول، اضافه کردن نام به اسامی نویسندگان و ... می‌نمایند. که این موضوع

بی‌شک معلول نظارت‌ها و گزینش‌های ناصواب حوزه پژوهشی دانشگاه می‌باشد.

(ث) به نظر می‌رسد برخی از معیارهای سنجش اعتبار و ارزش اعضای هیئت علمی

نیاز به اصلاح دارند. آنچه هم اکنون ملاک ارزیابی قرار می‌گیرد عمدتاً بر مبنای

تعداد مقالات فرد می‌باشد. این رویه عملاً محدود کردن فضای پژوهشی و ایجاد

بسترهایی برای دورزدن قانون را در پی دارد. در صورتی که یک استاد هیئت علمی

علاوه بر تعداد مقالات بالا باید حائز معیارهای دیگری که در راس آن‌ها مسایل

اخلاقی و تعامل اصولی با دانشجویان (که عملاً محور اصلی موجودیت دانشگاه

است) باشد. لازمه ایجاد این شرایط بازنگری در قوانین مربوط به سنجش اعتبار

اعضای هیئت علمی است که متأسفانه تاکنون علی‌رغم تأکیدات فراوان مورد غفلت

قرار گرفته‌است.

در پایان مصرانه از تمامی مسئولان دانشگاه خواستاریم تا با ارزیابی دقیق و اصولی

عملکرد حوزه پژوهشی دانشگاه تاکنون و تدوین برنامه جامع پژوهشی مطابق با

سند چشم‌انداز دانشگاه و با یاری دلسوزان این حوزه و به دور از هرگونه نگاه خاص

سیاسی و جناحی، گامی موثر در جهت بهبود وضعیت ایجاد شده برداشته‌شود تا با

یاری خداوند متعال در آینده‌ای نزدیک دانشگاه علوم پزشکی مشهد را در جایگاهی

درخور شأن و منزلتش ببینیم.

لباس شخصی

متأسفانه چند صباحی هست که اخبار عجیب و متناقضی پیرامون مسائل مربوط به

حراست دانشکده دندانپزشکی به گوش می‌رسد. دانشکده‌ای که بدون شک برانده‌ی

لقب امنیتی‌ترین دانشکده دانشگاه است. دانشکده‌ای که میزان رضایت ارباب رجوع در

آن بسیار پایین و لباس شخصی‌ها در آن بسیار زیاد، اما این گروه از دوستان چگونه

وارد این فضا شده‌اند؟ جواب: نگهدارانی که در ابتدا داخل اتاق‌نگهبانی درب ورودی

دانشکده دندان مشغول به کار می‌شوند؛ با گذشت مدت زمان اندکی و نشان دادن

توانایی‌های بی‌نظیر خود با استدلال‌های فکری عجیب از سوی مدیران این دانشکده

آموزشی‌درمانی به مناصب مختلفی در سطوح گوناگون گمارده می‌شوند و از ورود به

کارپردازی و سمعی‌بصری گرفته تا امین اموال و انباردار شدن و حتی مسئول دفتر

ریاست دانشکده دندان شدن و از همه این موارد عجیب و غیرقابل‌قبول‌تر، پوشیدن

روپوش سفید و مسئول پذیرش سنگین‌ترین بخش‌های درمانی را به پاس تلاش‌های

خود هدیه گرفتن است. همه این‌ها در حالی است که هر از چند گاهی اموال مختلفی

از دانشجویان، پرسنل و ... به دلیل مراقبت کم خود این افراد و عدم دقت بالای نگهداران

مورد سرقت قرار می‌گیرد.

حال سوال اصلی در اینجا است: توانایی این گروه از دوستان بسیار زیاد است که از نگهدارانی

وارد بخش‌های درمانی و دفتر ریاست شده‌اند یا از همان ابتدا به صورت اشتباهی در

حوزه نگهدارانی فعالیت می‌کردند و آن‌ها را اشتباهی در شیفت‌های پاسداری از دانشکده

قرار داده‌اند؟

جواب سوال بالا هرچه که باشد، یک نکته بسیار ناراحت‌کننده متأسفانه در این دانشکده

به چشم می‌خورد و آن این است که فضای امنیتی از لباس نگهدارانی با حوزه مسئولیت‌های

متخصص وارد حوزه ی لباس شخصی و حتی حوزه روپوش‌های سفید با مسئولیت‌های

نامشخص شده است.

مشهد متشکل از ۷ دانشکده مستقل می‌باشد که هریک به فراخور رشته‌های تحصیلی

خود می‌توانند در زمینه‌های گوناگون پژوهشی فعال باشند. بدیهی است با کنار زدن

نگاه‌های انحصارگرایانه نسبت به یک دانشکده خاص و توجه عادلانه جهت ایجاد بسترهای

یکسان پژوهشی در تمامی دانشکده‌ها، می‌توان شاهد افزایش انگیزه در جمعیت زیادی از

دانشجویان و پژوهشگران دانشکده بود که مسلماً رشد چشمگیر سطح پژوهشی دانشگاه را

آن‌طور که درخور شأن و منزلت آن است در پی خواهد داشت. اما گویا متأسفانه نگاه غالب

مجموعه مدیران ارشد پژوهشی دانشگاه محصور به یک یا دو دانشکده خاص می‌باشد. اوج

این نگرش آنجاست که حتی تغییرات مدیریتی حوزه پژوهشی دانشگاه نیز صرفاً منحصر

به یک دانشکده خاص شده است و تمامی سیاست‌های پژوهشی دانشگاه به خاطر این

تصور واهی که زاینده نگرش انحصارطلبانه است بر اساس معیارهای آن دانشکده تعیین

می‌گردند و سایر دانشکده‌ها عملاً بیگانه با این موضوع هستند و برخی دانشکده‌ها حتی

از پایه‌ای‌ترین ساختارهای پژوهشی نیز محروم می‌باشند.

این تراژدی آن‌جا تکمیل می‌گردد که نگاه انحصارگرایانه مدیران ارشد پژوهشی

دانشگاه از سطح دانشکده‌ها نیز فراتر می‌رود و متأسفانه شاهد نگاه ویژه این

معاونت به برخی افراد خاص در دانشگاه هستیم. بر همگان واضح است بودجه کلانی

که از وزارتخانه جهت انجام طرح‌های تحقیقاتی کاربردی براساس اولویت‌های پژوهشی

کشور به معاونت پژوهشی دانشگاه تعلق می‌گیرد، باید به بهترین نحو ممکن و بر اساس

ارزیابی‌های اصولی به پژوهشگران سرآمد دانشگاه که دارای سابقه درخشانی هستند تعلق

گیرد. اما متأسفانه شاهد آن هستیم این بودجه‌های کلان (که به عنوان مثال برای

طرح‌های مربوط به ویتامین D و رایشیتسم حدود ۱۹۷۰۰۰۰۰ تومان می‌باشد) به

افرادی خاص که دارای جهت گیری خاص سیاسی هستند و سابقه چندین درخشانی

هم در انجام طرح‌های تحقیقاتی مشابه ندارند اعطا می‌گردد و حتی متأسفانه جلسه

شورای پژوهشی که با هدف بررسی و تصویب طرح‌های مذکور برگزار شده‌است، توأم

با حمایت‌های آشکار و پنهان سیاست‌گذاران پژوهشی دانشگاه از این افراد می‌شود و در

پارهای موارد توهین و تحقیر معترضان را نیز به همراه دارد. بی‌شک این انحصارگرایی

با وجود نیروی انسانی فوق‌العاده قوی دانشگاه علوم پزشکی مشهد در زمینه پژوهشی

نتیجه‌ای جز هدررفت بیت المال مملکت و نیز استفاده‌های خاص برخی سودجویان را در

پی نخواهد داشت. خوشبختانه برخی از این موارد با درایت دلسوزان دانشگاه شناسایی و از

آنها جلوگیری شده است. به هر حال امید است با جایگزینی نگاه مبتنی بر شایسته‌سالاری

و جامع‌نگر نسبت به تمام پتانسیل‌های موجود، علاوه بر رشد و شکوفایی سطح پژوهشی

دانشگاه شاهد توقف استفاده‌های سودجویانه برخی افراد صاحب نفوذ از منابع بیت‌المال

باشیم.

(ب) مجلات علمی و پژوهشی یکی از معیارهای اصلی سنجش وضعیت پژوهشی دانشگاه

به شمار می‌آیند. دانشگاهی که خواهان ارتقای سطح پژوهشی خود می‌باشد و برای

این هدف برنامه دارد، باید در این بخش سرمایه‌گذاری درخور توجهی داشته‌باشد. اما

با نگاهی به وضعیت مجلات علمی - پژوهشی دانشگاه در چند سال اخیر به خوبی

متوجه رکود و بی‌برنامگی در این حوزه می‌شویم. در حال حاضر بر اساس آمار سایت

معاونت پژوهش و فناوری، دانشگاه علوم پزشکی مشهد دارای ۲۴ مجله علمی

- پژوهشی می‌باشد که در این میان تنها یک مجله دارای ایندکس ISI، ۳

مجله دارای ایندکس پاب مد و ۴ مجله دارای ایندکس اسکاپوس می‌باشند و

بقیه نشریات به حداقل ایندکس‌های ممکن رضایت داده‌اند. آمار رسمی نشان

می‌دهند که دانشگاه علوم پزشکی مشهد در این حوزه در چند سال اخیر در میان

تمام دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور حرف چندانی برای گفتن نداشته‌است که

مسلماً چنین نتیجه‌ای به هیچ‌وجه درخور منزلت و نام این دانشگاه نمی‌باشد.

سوال اصلی اینجا است که چرا مسئولین پژوهشی دانشگاه در این سال‌ها چاره‌ای برای

این موضوع نیندیشیده‌اند؟ آیا اهمیت این موضوع که در حقیقت دروازه اصلی صادرات

علم دانشگاه به دنیا می‌باشد بر مسئولین این حوزه پوشیده‌است؟ با نگاهی به وضعیت

مجلات معتبر داخلی در می‌یابیم یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت آن‌ها انعقاد قرارداد با

ناشرانی است که مدیریت مجلات را بر اساس معیارهای دقیق بین‌المللی بر عهده دارند.

خوشبختانه هم‌اکنون نمونه‌های داخلی این ناشران نیز به بهترین نحو ممکن موجود

هستند. بنابراین چنان‌چه به جای صرف هزینه‌های ناصواب، بودجه‌ای معقول به این حوزه

اختصاص یابد و برنامه‌ای جامع و هدفمند برای مجلات دانشگاه در نظر گرفته شود، با

توجه به سرمایه‌های بالقوه‌ای که در دانشگاه داریم، در مدت زمان مشخصی شاهد رونق

این حوزه مهم پژوهشی خواهیم بود.

(پ) از دیگر معیارهای مهم سنجش سطح پژوهشی دانشگاه مراکز تحقیقاتی آن می‌باشد.

در حال حاضر حدود ۲۵ مرکز تحقیقاتی درون و برون دانشگاهی در دانشگاه

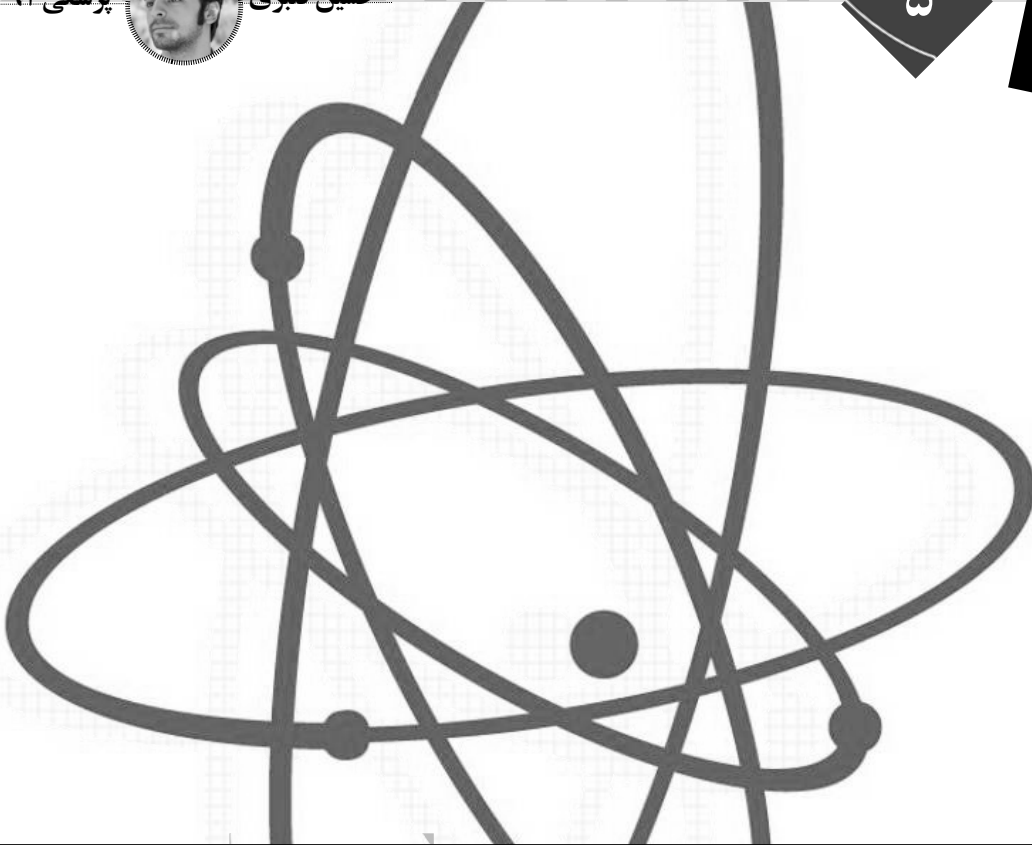
علوم پزشکی مشهد وجود دارد اما متأسفانه در این عرصه نیز در چند سال اخیر

در میان تمام دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور وضعیت مطلوبی نداشته‌ایم. این

مراکز تحقیقاتی کانون‌های تولید علم دانشگاه محسوب می‌شوند و در حقیقت وظیفه

فراهم نمودن بسترهای لازم جهت تحقیق و پژوهش در موضوعات گوناگون را بر عهده

دارند. متأسفانه با نگاهی به وضعیت این مراکز متوجه می‌شویم که عملاً تعداد زیادی از



انرژی هسته‌ای؛ از پیشینه تا تفاهم سوییس

بامداد
شماره ۳

”بازار سیاه“ در سال ۶۹ پیگیری شد. تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر نیز در قرار دادی در سال ۱۳۷۳ به یک شرکت روسی محول شد و در نهایت در سال ۲۰۱۱ و پس از گذشت ۱۵ سال (طبق قرارداد تا ۲۰۰۰ باید تمام می‌شد) پیمانکار روسی اعلام کرد که واحد اول نیروگاه بوشهر به مرحله راه‌اندازی آزمایشی رسیده است. در این مدت به مدد دانشمندان ایرانی

حدود نه سال بعد از اولین آزمایش بمب اتمی در جهان (۱۹۴۵)، در سال ۱۹۵۴ دوایت آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا در سخنرانی با موضوع ”اتم برای صلح“ در سازمان ملل، عرصه رقابتی جدیدی علاوه بر استفاده تسلیحاتی از انرژی اتمی در جهان گشود و در آن بر نیاز فوری به توسعه استفاده‌ی صلح آمیز از انرژی هسته‌ای پای فشرده.

پیشینه

ایران نیز به عنوان یکی از اولین مشتریان انرژی اتمی در جهان در سال ۱۳۳۵ در قراردادی یازده ماده‌ای با آمریکا خواستار دایر شدن مرکزی تحت عنوان ”مرکز اتمی دانشگاه تهران“ برای آموزش و پژوهش هسته‌ای شد. در همین راستا آیزنهاور، رئیس جمهور ایالات متحده، به منظور پیشبرد سیاست‌های هسته‌ای خود که با عنوان اتم برای صلح شهرت داشت، با فروش یک راکتور کوچک تحقیقاتی به ایران موافقت کرد. بهره برداری از این راکتور ۵ مگاواتی در سال ۱۳۴۶، که با سوخت اورانیوم بسیار غنی شده ۹۳ درصد (که تا سال ۱۳۵۷ از طرف آمریکا تأمین می‌گردید) کار می‌کرد سرآغاز فعالیت‌های هسته‌ای ایران به‌شمار می‌آید.

در ادامه هم‌زمان با تأسیس سازمان انرژی اتمی، قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر با ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات (در دو واحد) نیز در دی ماه ۱۳۵۳ با یک شرکت آلمانی بسته شد. و قرار بود در عرض بیست سال، چرخه کامل سوخت را بومی کرده و بیست‌وسه‌هزار مگاوات برق را از طریق ۲۲ نیروگاه هسته‌ای تأمین نماید. دو سال بعد ایران به عضویت NPT (پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای) درآمد.

با تغییر نظام سیاسی در ایران در سال ۵۷، در حالی که نیروگاه اتمی بوشهر ۷۰ درصد پیشرفت داشت با کارشکنی شرکت آلمانی متوقف شد و دیگر قراردادهایی که با کشورهای دیگر از جمله فرانسه به منظور تأمین اورانیوم غنی شده و احداث مجتمع سوخت و ... منعقد گردیده بود، به سرنوشت مشابه دچار شد. و حتی در جنگ ۸ ساله با عراق نیروگاه بوشهر بارها مورد تعرض قرار گرفت و خسارات زیادی را متحمل شد.

سیاست ابتدایی اتمی ایران بعد از انقلاب (که نیروگاه‌های اتمی را به دلیل کمبود ذخایر اورانیوم و وابستگی احتمالی ایران به غرب در تأمین آن در روزنامه جمهوری اسلامی ”خیانت آشکار به خلق ما“ خوانده بود و حتی قرار بود نیروگاه اتمی بوشهر را به ”انبار گندم“ تبدیل کند) با پایان جنگ مورد بازبینی قرار گرفت و به گفته علی اکبر صالحی رئیس کنونی سازمان انرژی اتمی، با خرید چند سانتریفیوژ و نقشه‌های ابتدایی آن‌ها از

بررسی مواضع روزنامه‌ها و دیگر شخصیت‌های اصولگرا نیز از دو سال گذشته تا به اکنون تغییر مواضع آن‌ها را نشان می‌دهد؛ که به صورت خزنده در حال جابه‌جایی خطوط قرمزند! از ”نفی“ کل گفت و گوها به ”نقد“، و از ”نقد“ به ”سیاست“ نباید توافق را به نام یک جریان مصادره کرد. وضعیت کنونی اصول‌گرایان مصداق عینی ”از بام خواندن، از در راندن“ است. و البته که اگر خلی در روند مذاکرات ایجاد شود سیاست ”ما از اول گفته بودیم!“ پیش گرفته خواهد شد.

چرخه هسته‌ای به طور کامل بومی شد. (تولید سوخت هسته‌ای در سال ۸۲، غنی‌سازی ۳۵ درصد در سال ۸۵ و ۲۰ درصد در سال ۹۰)

آغازی بر ۱۲ سال تنش

اما آنچه آتش مناقشه ایران و غرب را شعله‌ور کرد نه نیروگاه بوشهر که افشای تاسیسات فردو، نطنز (غنی‌سازی) و اراک (آب سنگین تولید کننده پلوتونیوم) در سال ۸۱ بود. سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت با انتخاب حسن روحانی تمایل خود را برای حل و فصل این مناقشه از طریق دیپلماسی نشان داد، اما زمان اندک بود و زیاده‌خواهی و کارشکنی آمریکا مانع دستیابی به توافقی جامع با سه کشور اروپایی شد.

با روی کار آمدن احمدی‌نژاد در تیر ۸۴ و جهت‌گیری اعلامی وی مبنی بر رویکرد ”تهاجمی در روابط خارجی“، آژانس بین‌المللی هسته‌ای پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد. این تحول که در زمان مسوولیت علی لاریجانی بر پرونده هسته‌ای

را نشان می‌دهد. که به صورت خزنده در حال جا به جایی خطوط قرمز اند! از "نفی" کل گفت و گوها به "نقد"، و از "نقد" به سیاست "نباید توافق را به نام یک جریان صادره کرد." وضعیت کنونی اصول گرایان مصداق عینی "از بام خواندن، از در راندن" است. و البته که اگر خللی در روند مذاکرات ایجاد شود سیاست "ما از اول گفته بودیم!" پیش گرفته خواهد شد. اما از منظری دیگر دغدغه کسانی که خود را "دلواپس" می‌خوانند کاملاً به‌جا است. چرا که به خوبی می‌دانند که حل این مناقشه که هزینه‌های ناروا و قابل پیشگیری به کشور تحمیل کرد (۱۰۰ میلیارد دلار تنها به خاطر تحریم‌ها و نه فسادها و اختلاس‌های نجومی تابع آن) توسط گروهی که ۱۰ سال پیشتر مسئول آن بوده و ۸ سال بی‌رحمانه به اتهام

می‌توان گفت رهاورد ایران از این توافق پیش از آنکه "فنی و در راستای تأمین انرژی" باشد، بیشتر "سیاسی، امنیتی" بوده و برای تأمین انرژی باید از هم اکنون به منابع تجدیدپذیر نظر دوخت.

وادادگی در مقابل دشمنان قسم‌خورده انقلاب مورد شماتت قرار می‌گرفته است، خود برگ برنده‌ای است در دستان رقیب در دو انتخابات مجلس و خبرگان (اسفند ۹۴) همچنان که سنگی است به شیشه عمر آن‌ها در عرصه سیاست ایران. فراغت نسبی از مسئله‌ی بحران هسته‌ای بی‌تردید شرایط را برای تمرکز بر سیاست داخلی هموار خواهد ساخت. تا جایی که به دولت مربوط می‌شود، دیگر بهانه‌ی صرف وقت و انرژی برای مذاکرات هسته‌ای در کار نخواهد بود. باید امیدوار بود: شکست گفتار "غرب‌ستیز" و "گفت و گو گریز" راست‌گرایان تندرو، موقعیت را برای عقب‌راندن آن‌ها از حوزه‌های سیاست داخلی فراهم کند و توجهی برای مماشات با زیاده‌خواهی‌ها و پیشروی‌های آن‌ها باقی نگذارد. در این شرایط نیروهای مدنی و گروه‌های مردمی نیز برای طرح مطالبات سیاسی، پیگیری وعده‌های انتخاباتی و خواست‌های اجتماعی‌شان مجال فراخ‌تری دارند. علاوه بر این، در صورت حصول توافق دست نیروهای پیشرو در انتقاد از برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود دولت نیز بازتر خواهد بود.

۲- منظر خارجی

کارشناسان، مسئله‌ای ایران را بزرگ‌ترین مناقشه جهان بعد از جنگ سرد میدانند، چرا که بیش از صد ساعت مذاکره برای حصول این توافق جامع بر میزی که از شرق تا غرب عالم امتداد داشته (۵+۱) صرف شده است، عده‌ای نیز توافق لوزان را مهم‌ترین قدم به سمت تغییر توازن قوا و ثبات سیاسی در منطقه از زمان پیمان "کمپ دیوید" تا به امروز می‌دانند. بالطبع هرچه باشد حل چنین مناقشه‌ای جایگاه ایران در وزن کشی‌های خاورمیانه و جهان را تغییر میدهد. اگرچه پس‌لرزه این خاورمیانه جدید در کوتاه مدت موجب بی‌تابی رقبای منطقه‌ای ایران شود، اما در میان مدت افزایش امکان صلح برای تمام مردم سختی کشیده این منطقه است. در این میان گفته‌های اخیر مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه "اگر طرف مقابل از کج تابی‌های معمولی‌اش دست برداشت، تجربه می‌شود که خبر در موارد دیگر هم می‌شود با آنها مذاکره کرد" توجه ناظران را جلب کرده است، چرا که میتواند چشم انداز گفت و گو را که در دید تندروان تنگ می‌نماید، وسعت دهد.

نگاه به آینده

انرژی هسته‌ای برخلاف تصور عموم، تجدیدنپذیر است و تخمین زده میشود تا سال ۲۰۵۰ میلادی تمامی ذخایر اورانیوم جهان پایان پذیرد. عده‌ای از کارشناسان هم اتمام ذخایر اورانیوم ایران را قبل از اتمام ذخایر نفتی پیش‌بینی می‌کنند. به علاوه حوادث متعدد هسته‌ای از جمله در چرنوبیل و فوکوشیما، آن را به سوختی "نه چندان مطمئن" تبدیل کرده است. به طوری که بعضی از کشورهای صنعتی جهان (از جمله ژاپن و آلمان) در حال روی برگرداندن از آن به منابع خورشیدی و بادی می‌باشند. همچنین به دلیل هزینه‌های هنگفت این برنامه تا چندین سال آینده احداث نیروگاه جدید در ایران منتفی است. با توجه به نکات فوق می‌توان گفت رهاورد ایران از این توافق پیش از آنکه "فنی و در راستای تأمین انرژی" باشد، بیشتر "سیاسی، امنیتی" بوده و برای تأمین انرژی باید از هم اکنون به منابع تجدید پذیر انرژی نظر دوخت.

صورت گرفت، پس از سخنان پی در پی احمدی‌نژاد در خصوص بی‌اهمیت و بی‌اعتبار بودن قطعنامه، جاسوس خواندن مذاکره کنندگان پیشین و علی‌الخصوص پس از آنکه هدایت مذاکرات هسته‌ای با کشورهای موسوم به ۱+۵ به سعید جلیلی سپرده شد، وارد روند جدیدی شد. پنج قطعنامه شورای امنیت، تحریم‌های منبعث از این قطعنامه‌ها و همچنین تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا عملاً اقتصاد کشور را با بن‌بست و لاجرم معیشت مردم را با مشکلات اساسی روبه‌رو کرد. بدبینی اژانس بین‌المللی اتمی و رای ممتنع روسیه در برابر تحریم‌های ظالمانه و ناحق شورای امنیت (روسیه ای که خود ذی نفع برنامه اتمی ایران بود!) نیز از دستاوردهای دیگر این دوران بود، اما نشست و برخاست‌های متعدد "تیم جلیلی" و نماینده اتحادیه اروپا هم به دلیل جدی نبودن، نبود اراده کافی، پایین بودن سطح نمایندگان و همچنین نبود نگاه دیپلماتیک (برد-برد) به جایی نرسید و جز طولانی کردن اثرات تحریم‌ها دستاوردی نداشت.

با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۹۲ که خود "رفراندوم هسته‌ای" بود قطار هسته‌ای ایران بار دیگر به ریل عقلانیت بازگشت. اقداماتی از جمله سپردن سکان هدایت پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه و ارتقای سطح آن از معاونین به وزرا که متعاقباً در طرف مقابل نیز چنین تغییری شکل گرفت و دادن اختیارات بیشتر به تیم ایرانی، و در راس همه نگاه متفاوت به مناسبات جهانی در تسریع روند حل این مناقشه تأثیر گذار بود و نهایتاً پس از چند دور مذاکره در دوسال، طرفین به راه حلی جامع دست یافتند. سیاست خارجی در این دوره (برخلاف دولت قبل که نه تنها باعث تجمیع تمامی انرژی و توان سازمان‌ها، نهادها و گروه بندی‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی و بازیگرانش علیه امنیت و منافع ملی ایران شد) باعث موضع گیری‌های بی‌سابقه دولت

بالبطع هرچه باشد حل چنین مناقشه‌ای جایگاه ایران در وزن کشی‌های خاورمیانه و جهان را تغییر می‌دهد. اگرچه پس‌لرزه این خاورمیانه جدید در کوتاه مدت موجب بی‌تابی رقبای منطقه‌ای ایران شود، اما در میان مدت افزایش امکان صلح برای تمام مردم سختی کشیده این منطقه است.

امریکا در برابر اسرائیل و شکاف آن با نیروهای جنگ طلب کنگره و نگرش نو اتحادیه اروپا به ایران شدو در نهایت انتخاب نام "دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی" برای سال جدید موید پذیرفته شدن توافق در سطوح کلان نظام بود.

دستاورد مذاکرات

برای تدوین جزئیات توافق‌ها گفت و گو تا ۱۰ تیر با گروه ۵+۱ ادامه خواهد یافت. در همین بازه زمانی شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب یک قطعنامه جدید کلیه قطعنامه‌های پیشین خود را درباره برنامه اتمی ایران لغو خواهد کرد. و پس از اجرایی شدن توافق جامع، کلیه تحریم‌های سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا که در ارتباط با برنامه هسته‌ای وضع شده بود فوراً لغو می‌شود. این در حالی است که حق تحقیق و توسعه که پیشتر نفی می‌شد، حفظ شد و طرف مقابل که روزی حاضر به چرخیدن حتی ۵ سانتی‌متر در ایران نمیشد، همه تاسیسات هسته‌ای ایران را در نظرت، اراک و فردو پذیرفت. گذشته از گشایش‌های میان مدت و بلند مدت اقتصادی رفع تحریم‌ها که موضوع این مقاله نیز نیست، تبعات این توافق احتمالی از دو منظر قابل بررسی است:

۱- منظر داخلی

از استقبال امامان جمعه، نامه تبریک سرلشکر فیروزآبادی به رهبری و تشکر سردار جعفری فرمانده سپاه از تیم مذاکره کننده که بگذریم، واکنش اصولگرایان که از سیاست خارجی احمدی‌نژاد در برابر باج‌خواهی قدرت‌های قلدر جهان علی‌الخصوص در مورد سیاست هسته‌ای کشورمان تعریف و تمجید می‌کردند، قابل توجه است، که در حال جدا کردن صف خود از منتقدان اند. علی لاریجانی که زمانی در نقد سیاست‌های دولت اصلاحات از "در غلطان و آب‌نبات" می‌گفت، بیانیه لوزان را نشانه خوبی برای حل مسئله هسته‌ای ایران می‌داند و به نمایندگی از مجلس از تیم مذاکره کننده حمایت می‌کند. بررسی مواضع روزنامه‌ها و دیگر شخصیت‌های اصولگرا نیز از دوسال گذشته تا به اکنون تغییر مواضع آنها



روحانی:

دوران افراطی گری به سر آمده است

به گزارش خبرنگار ایلنا، حسن روحانی در جمع مردم استان گیلان با تاکید بر اینکه امسال سال همدلی، وحدت و اتحاد است، گفت: امسال، سال اعتماد بین دولت و ملت است، سالی است که دولت با همه توان برابر قدرت‌های بزرگ تلاش و کوشش خواهد کرد تا خداوند و دل مردم از این نظام و دولت راضی باشد. وی افزود: امسال باید از منافع فردی، جناحی و حزبی بگذریم چون سال همدلی است و همه باید به عزت و منافع ملی بیندیشیم.

رئیس جمهور در ادامه افزود: یکی از ثمرات اولیه مذاکرات در سال همدلی و هم‌بازی تحقق همین شعار است؛ چراکه رهبری و تک‌تک احاد ملت، همه می‌گویند توافق عزتمندانه مورد خواست است. همه می‌گویند تعامل سازنده با جهان آری همه می‌گویند اعتدال و میانه‌روی آری و همه می‌گویند دوران افراطی گری به سر آمده و همه متحد و یکپارچه به جای تقابل راه تعامل سازنده با دنیا را برگزیده‌ایم.

روحانی خطاب به مسئولان آمریکایی گفت: اینکه سنای آمریکا چه می‌گوید، مجلس نمایندگان چه می‌خواهد و تدریجاً و تدریجاً آن‌ها در منطقه چه اظهاراتی را دارند، به ملت ایران مربوط نیست. ما در مقابل تعامل، تعامل؛ حسن نیت، حسن نیت؛ و در مقابل احترام، احترام را به نمایش خواهیم گذاشت و مجلس نمایندگان و سنا طرف ما نیستند، بلکه طرف ما ۵۱+ و مذاکره‌کنندگان آن‌ها هستند. بحث اصلی امروز ما در مذاکرات و آنچه که مذاکره‌کنندگان به آن اهتمام ویژه دارند و بحث اصلی آنهاست، مسئله تحریم‌ها است، این ظلم غیر انسانی که مجلس و دولت آمریکا نسبت به ملت ایران روا داشته است، باید پایان پذیرد و در امضای توافق نهایی اگر پایان تحریم‌ها انجام نشود، توافقی هم نخواهد بود. باید زمان توافق، زمان لغو تحریم‌های ظالمانه نسبت به مردم بزرگ ایران باشد.



ظریف در میان ۱۰۰ چهره تأثیرگذار جهان

نشریه تایم نام محمدجواد ظریف را در لیست ۱۰۰ نفر اول تأثیرگذار جهان در سال ۲۰۱۴ قرار داد.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، نشریه تایم که هر ساله نام ۱۰۰ چهره تأثیرگذار جهان را منتشر می‌کند روز پنج‌شنبه لیست جدید خود را منتشر کرد که نام محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان در میان این اسامی دیده می‌شود. رابین رایت عضو موسسه صلح آمریکا و مرکز ویلسون وودرو در یادداشتی درباره محمدجواد ظریف نوشت:

وزیر امور خارجه ایران چهره شاد انقلاب ایران است. من سه دهه است که ایشان را می‌شناسم؛ زمانی که وی به پایان جنگ ایران و عراق، آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان و ایجاد دولت جدید افغان پس از سقوط طالبان کمک کرد. اکنون وی به عنوان وزیر امور خارجه ایران قطب مرکزی دیپلماسی هسته‌ای است. بیش از ۱۶ ماه است که قدرت‌های جهانی با وی وارد تعامل شده‌اند تا بتوانند تا پایان ماه ژوئن ۲۰۱۵ متن یک توافق نهایی را تعیین و آن را شکل دهند.

ایران عضو نهاد زنان سازمان ملل شد

جمهوری اسلامی ایران با کسب ۳۶ رای موافق از مجموع ۵۳ رای و با وجود مخالفت آمریکا، عضو نهاد زنان سازمان ملل در ارتباط با برابری‌های جنسیتی شد. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از رویترز، در این رای‌گیری که شب گذشته در محل سازمان ملل و به طور مخفی انجام گرفت ۵۳ عضو سازمان ملل حضور داشتند.

در این رای‌گیری آمریکا مخالف حضور ایران در این نهاد بود و «سامانتا پاور» نماینده آمریکا در سازمان ملل، برای منصرف کردن کشورهای رای‌دهنده از دادن رای مثبت به ایران تلاش زیادی را به خرج داد.

نهاد زنان سازمان ملل در ارتباط با برابری‌های جنسیتی در سال ۲۰۱۰ میلادی پایه‌گذاری شده است.

یزدی:

مطالبه حق از طریق مشارکت است، نه کنار نشستن

ابراهیم یزدی در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا، در مورد حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: ملت باید همه در انتخابات شرکت کنند و این حقوق ملت است که باید آن را مطالبه کنند. مطالبه حق نیز از طریق مشارکت است و نه از طریق کنار نشستن و قهر کردن.

این فعال سیاسی در ادامه تصریح کرد: هر کسی که در خود صلاحیت حضور در انتخابات را می‌بیند و شرایط را برای حضور خود مساعد استنباط می‌کند، باید برای انتخابات مجلس پیش‌رو حضور یابد، صرف نظر از اینکه تایید صلاحیت می‌شوند یا خیر.

وی با اشاره به همزمانی انتخابات مجلس دهم با انتخابات خبرگان رهبری، گفت: معتمد مدرسین جوانی که در حوزه رشد کرده‌اند، باید برای انتخابات کاندید شوند و اگر قرار است اصلاحاتی انجام شود در چارچوب این مجموعه اصلاحات ممکن است و جز با مشارکت مستقیم و دائم هم نمی‌شود اعمال اصلاحات کرد و جلوی انحرافات را گرفت و اشکالات را مرتفع کرد.

وی همچنین در پاسخ به این سوال که آیا در دولت کنونی فضایی برای مشارکت حداکثر مهیا شده، افزود: برای نظام آزادی سیاسی و مشارکت همه جانبه یک داروی مسکن و یک داروی اصلاح‌کننده است که نظام باید از آن استقبال کند.

تشکیل گروه‌های چهارگانه برای تعیین

برنامه‌های ستاد اصلاح‌طلبان در استان‌ها

به گزارش خبرگزاری پویش، میرلوحی، معاون وزیر کشور دولت اصلاحات با تاکید بر اینکه در جریان اصلاحات مسئله‌ای به عنوان فرماندهی و سلطه و سلسله مراتب وجود ندارد، گفت: هدف ما از حضور در انتخابات رسیدن به یک اجماع به کمک یک روش دموکراتیک است، که بر این اساس شوراهایی در استان‌ها و شهرستان‌ها تشکیل خواهد شد. در هر استان و حوزه انتخابیه شوراهایی مرکب از چهار گروه تشکیل خواهند شد، که وظیفه تعیین برنامه‌های ستاد اصلاح‌طلبان را بر عهده خواهد شد. گروه اول فعالان و اعضای احزاب سیاسی، گروه دوم مدیران اصلاح‌طلب، گروه سوم نمایندگان ادوار مجلس و گروه چهارم شخصیت‌های محوری منطقه خواهند بود. این افراد در کنار هم مجمع اصلاح‌طلبان استان یا حوزه را تشکیل خواهند داد و به دنبال آن هستند که از تفرق و تشتت جلوگیری کنند و یک ساختار دموکراتیک برای رسیدن به وحدت پیدا کنند.

میرلوحی درباره نقش اصولگرایان میانه‌رو در فرایند ائتلاف اصلاح‌طلبان گفت: یکی از مهم‌ترین برنامه‌هایی که اصلاح‌طلبان و نزدیکان رئیس‌جمهور دولت اصلاحات پیگیری می‌کنند، توجه به محوریت منافع ملی و عبور از منافع کوتاه مدت برای اهداف مهم‌تر است و در این زمینه تلاش می‌کنیم با اصولگرایان ریشه‌دار و میانه‌رو ارتباط و هماهنگی داشته باشیم. البته در این میان بحث ائتلاف نیست و امیدواریم بتوانیم رقابتی جوانمردانه و درست با اصولگرایان ریشه‌دار در انتخابات آتی داشته باشیم.

زنان و مشارکت سیاسی

زن امروز



حانیه‌ی‌لیزاده

پزشکی ۹۰

دلیل مشغولیت تمام وقت به وظایف فراوان داخل خانه و امور مربوط به فرزندان و هم چنین ناراضایتی همسر، علیرغم میل باطنی خود، از حضور پررنگ در جامعه باز می‌مانند. به گفته سیمون دوبوار این طبیعت زنان نیست که محدودیت‌هایی را در نقش آنان موجب شده است، بلکه این نقش‌ها زاییده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن اند که زنان نیز در پیدایش آن سهیم بوده‌اند.

عامل دیگر الگوهای رفتاری سیاسی زنان است که محدود به کشور ما هم نمی‌شود، اما در جامعه ما شرایط ویژه‌تری پیدا می‌کند. زنان به طور کلی در امور سیاسی محافظه کار تر از مردان هستند. بسیاری از زنان خصوصاً در جوامع سنتی تر، در دیدگاه‌ها و رفتار سیاسی خود از شوهرانشان پیروی می‌کنند و انتخاب‌های مستقلی ندارند. مهم‌تر اینکه در صدی‌های اخیر از زنان به طور کلی اصلاً علاقه‌ای به دخالت در امور سیاسی ندارند و سیاست را غیر مرتبط به زندگی خود می‌دانند. (جامعه‌شناسی سیاسی - حسین بشیریه) علت این بی‌تفاوتی تا حد زیادی به جامعه‌پذیری متفاوت زنان باز می‌گردد. در بسیاری از جوامع، زنان و دختران جوان مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و حتی اهمیت دادن به این مسائل را نمی‌آموزند که این معضل نیز ریشه در نگاه‌های سنتی دارد. به عبارت دیگر بی‌تفاوتی سیاسی زنان لازمه تداوم نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردسالارانه است.

یکی دیگر از دلایل حضور کم‌رنگ زنان، محدودیت‌های قانونی و هم چنین تجربه‌های تلخ گذشته است. متأسفانه در این چند دهه، بر خوردهای تندی با تعداد زیادی از فعالان حقوق زنان به بهانه‌های مختلفی مانند برچسب‌های نادرست غیر اخلاقی یا اتهامات عجیب اقدام علیه امنیت ملی و اخلاقی و نظم عمومی و... صورت گرفت. حال آنکه بیشتر این افراد خواسته‌ای به جز رعایت صحیح قوانینی که به سادگی نادیده گرفته می‌شوند، نداشته و ندارند. در نتیجه این رفتارهای نامناسب، عده‌ای از زنانی که خواهان مشارکت پررنگ سیاسی هستند به نحوی کنار گذاشته می‌شوند یا خود به خود عقب‌نشینی می‌کنند.

از آنجایی که نیمی از جمعیت کشور ما از زنان تشکیل می‌دهند، منطقی است که ارزیابی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و قانون‌گذاری‌ها در مسائل اختصاصی و مرتبط با زنان، توسط خود آنها انجام شود. چرا که درک بهتری از شرایط و مشکلات موجود دارند و در سطوح مختلف با این مشکلات درگیر هستند. علاوه بر این به عنوان یک گروه بزرگ اجتماعی، باید حق مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور از طرف نهادهای اجرایی و نظارتی و هم چنین از طرف علمه مردم به رسمیت شناخته شود. در نهایت لازم است تا با حضور بانوان توانمند در شورا، احزاب و سمت‌های سیاسی، ضمن استفاده از پتانسیل اجتماعی آنها، به از بین بردن تابوهای ایجاد شده پرداخت.

”دختر سیاسی بهتر از پسر سیاسی است! مردان انگار که برای حضور در معرکه سیاست به دنیا می‌آیند. اما زنان، بر این میدان منت می‌گذارند که پا در آن می‌نهند. هر جازنی هست که به خاطر عدالت می‌جنگد، آنجا عطری پیچیده است شیرین و شور انگیز و بهشتی...“ نادر ابراهیمی

سابقه مشارکت سیاسی زنان در کشور ما به اصلاحات انقلاب سفید سال ۱۳۴۲ بازمی‌گردد که در نتیجه آن زنان ایرانی برای اولین بار از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بهره‌مند شدند. با گذشت بیش از ۵۰ سال از آن زمان، متأسفانه زنان ایرانی هنوز نتوانسته‌اند به جایگاه مناسبی در تعاملات اجتماعی و سیاسی دست یابند. اکنون زمان مناسبی است تا با نگاهی به تحولات نیم قرن اخیر، به بررسی چرایی عدم مشارکت پررنگ زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی در این سال‌ها بپردازیم.

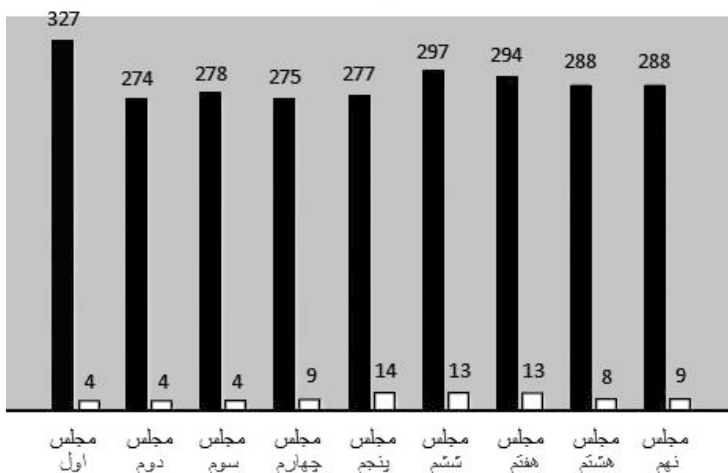
سال گذشته معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده با بیان آماری اعلام کرد که ایران در شاخص دسترسی زنان به فرصت‌های اقتصادی و توانمندی سیاسی در بین ۱۳۶ کشور در جایگاه ۱۳۰ام قرار دارد! (خبرگزاری مهر، ۱۵ آبان ۹۲) متأسفانه از این قبیل آمار و ارقام ناراحت‌کننده در این سال‌ها کم نشنیده‌ایم. در حالی که میانگین حضور زنان در پارلمان در جهان در سال ۲۰۱۴ به ۲۱.۸٪ رسید، در کشور ما بیشترین حضور نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی به مجلس پنجم و ششم بازمی‌گردد که با حضور به ترتیب ۱۴ و ۱۳ نماینده خانم، تنها ۴.۵٪ از نمایندگان را بانوان تشکیل می‌دادند! وضعیت در کابینه‌ها از این هم بدتر بوده است. حضور زنان در کابینه‌های قبل از انقلاب به تنها یک وزیر و بعد از انقلاب به یک وزیر و چند معاون رئیس‌جمهور محدود شده است. البته آمار در سطح مدیران میانی امیدوارکننده‌تر است، اما کماکان حضور زنان در پست‌های حساس و نقش‌های سیاسی مهم، در اقلیت مطلق نسبت به مردان است. این در حالی است که سطح سواد زنان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، بیش از ۵۰٪ افزایش داشته (در مقابل صفر درصد افزایش سطح سواد مردان) و در سال‌های اخیر بیش از ۶۰٪ از ورودی‌های دانشگاه‌ها را دختران تشکیل داده‌اند. (نسل ایکس، عبدالمحمد کاظمی پور) ریشه این حضور نه‌چندان پررنگ در کجاست؟

مشارکت سیاسی با مفهوم شرکت آگاهانه در امور حکومتی و دخالت در اداره امور جامعه، یکی از معیارهای جامعه‌مدنی و در واقع اساس زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. فعالیت‌هایی که در حیطه مشارکت سیاسی قرار می‌گیرند از حداقل رای دادن در انتخابات تا حداکثر داشتن مقام رسمی سیاسی تعریف می‌شود.

اولین دلیلی که برای مشارکت سیاسی ناکافی زنان در ایران می‌توان در نظر گرفت، نگاه سنتی نسبت به نقش و مسئولیت زن در جامعه است که هم در نهادهای اجرایی و نظارتی و هم در لایه‌های مختلف اجتماعی کاملاً ملموس است. نگاهی که از طرفی حضور زنان در این سطح از زندگی سیاسی و اجتماعی را نه تنها غیر لازم که نادرست و در تضاد با ارزش‌ها و هنجارها می‌داند و از طرف دیگر حتی در صورت پذیرش این لزوم، اعتماد کافی را برای سپردن مسئولیت‌های سیاسی حساس به آن‌ها ندارد. این نگاه نادرست هم بسیاری فرصت‌های اجتماعی و هم اعتماد به نفس استفاده از این فرصت‌ها را از بانوان جامعه‌ما می‌گیرد. این تلقی حتی اگر درباره مسوولیت‌های اجتماعی کمی مسامحه به خرج دهد، با فعالیت سیاسی هم چنان به عنوان یک تابو برخورد می‌کند. جالب آنجاست که این نگرش سنتی حتی در بعضی نمایندگان خانم مجلس - که طبیعتاً باید مدافع حقوق کنار گذاشته شده زنان باشند - هم وجود دارد و نمود آن را در اظهار نظره‌های عجیب و بعضاً حمایت‌های آن‌ها از طرح‌ها و لایحه‌هایی که چندان بهبود دهنده وضعیت زنان نیست، می‌بینیم. هم چنین با وجود حرکت جامعه امروز ما در مسیر گذار به مدرنیته، کماکان افراد زیادی - اعم از مرد و زن - بر این باورند که داشتن فعالیت‌های اجتماعی مختلف و به ویژه پست‌های سیاسی، زنان را از نقش اصلی آن‌ها که حضور در خانواده است باز می‌دارد. متأسفانه اکثریت مردان جامعه‌ما، حتی در قشرهای تحصیل کرده و روشنفکر، با هر گونه فعالیت سیاسی همسرانشان از اساس مخالفند. در این میان کم نیستند زنانی که به

مقایسه تعداد نمایندگان زن در ۹ دوره مجلس

تعداد کل نمایندگان زن □ تعداد کل نمایندگان ■



شما هر روز انتخاب می‌شوید...

نگاهی به رسانه‌ها، شناخت و معرفی آنها

داریم تا رسانه‌ها (مدیا) را تا حدودی تعریف و چند مورد از آنها را معرفی کنیم. رسانه چیست؟ مخاطب کیست؟

رسانه یا Medium به معنی رساندن است. انسان و جانور توسط برخی از اندام‌های خود می‌توانند تغییرات محیط اطراف خود را به مغز منتقل کنند و سپس تصمیم لازم را بگیرند. این اندام‌ها عبارتند از چشم، گوش، بینی، زبان و پوست. به هر یک از این اندام‌ها رسانه یا به انگلیسی Medium می‌گویند و جمع این کلمه Media است. ابزاری که موجب تغییر در هر یک از اندام‌های چشم، گوش، بینی، زبان و پوست انسان یا جانور گردد ابزار رسانه شناخته می‌شود که بطور خلاصه و اشتباه رسانه نامیده می‌شود. برخی از ابزارهای رسانه را می‌توان بصورت زیر نام برد: منبر، تریبون، عکس، کتاب، روزنامه، رادیو، تلویزیون، سینما، اینترنت.

چهار دلیل عمده برای سوق مردم به شبکه‌های اجتماعی ذکر شده است که شامل: ۱- تفریح و سرگرمی ۲- آگاهی و دانستن جهان هستی ۳- ارتباط اجتماعی ۴- هویت شخصی و تعریف خود (مقایسه تجربه و دیدگاه خود با تجربه‌ها و دیدگاه‌های کسانی که در ابزارهای رسانه‌ها ظاهر می‌شوند). برخی پژوهش‌ها نشان

از خواب بلند میشی، با صدای آلارم گوشی موبایل، نگاهی به گوشه سمت راست صفحه موبایل می‌اندازی تا ببینی آیا پیغام جدیدی در وایبر، لاین، واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام و پیامک داری؟! حتما یک علامتی پیدا می‌شود! اگر از علامت خبری نباشد باز هم سریع قفل گوشی را باز می‌کنی و چک می‌کنی که آیا اینترنت درست کار می‌کند؟! برای جان دادن به صبح خسته ات تلویزیون را روشن می‌کنی. با همین صداها آماده و خارج می‌شوی، سوار تاکسی می‌شوی که رادیو روشن است و مجری سروصدا راه انداخته، پسرک روزنامه به دست کنار ماشین‌ها می‌پلکد و خواسته یا ناخواسته چشمت به تیتر روزنامه‌ها می‌افتد. به دانشگاه میایی و اسلایدها را می‌بینی، به سایت می‌روی و اگر کمی خوش شانس باشی با اینترنت موبایل سرگرم می‌شوی. "اکی برات وایبر می‌کنم..." شاید مکالمه کاملا آشنا برای توست که یا خودت گوینده‌ای یا مخاطب‌انی یا شنونده‌گری آن. شبها فیس بوک را چک می‌کنی، اخبار را از تلویزیون و چندین شبکه دنبال می‌کنی، قبل از خواب یک قسمت از سریال محبوبت را می‌بینی و وقتی خماز خواب شدی لپ تاپ را می‌بندی تا فردا صبح که با صدای آلارم از خواب بلند



داده‌اند که تلویزیون گسترده‌ترین و کم تخصصی‌ترین رسانه است، که می‌تواند این نیازهای چهارگانه را ارضا کند. رادیو نیز دارای همین کارکرد است. در مقابل، کتاب به عنوان امری که در اصل به نیازهای هویت شخصی پاسخ می‌دهد، روزنامه‌ها به عنوان وسیله ارضای نیازهای اطلاعاتی، و سینما به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیاز سرگرمی عمل می‌کنند. رسانه همیشه یک ابزار نیست، گاه رسانه به قول مارشال مک لوهان فوق ابزار و خود یک پیام است.

شوی... شاید این یک سناریوی آشنا برای همه ماست که قالب و چارچوب زندگیمان را تشکیل می‌دهد. زندگی ما که پر از دیگران است. سرشار از اخبار و صداها و روزنامه‌ها، فیلم‌ها، شبکه‌های اجتماعی و... که در آن رشد می‌کنیم، می‌آموزیم، معتقد می‌شویم و روزگارمان را می‌گذرانیم و گریزی از آن نداریم. شاید حالا که راه فراری نیست بهتر باشد تا آنها را بشناسیم و کمی درباره آنها و نحوه تاثیرپذیری خود از آنها بیشتر بدانیم. در این مقاله و مقاله‌های آینده تصمیم

مخاطب، به

بررسی وضعیت روانی حاکم بر

جامعه و نوع ذائقه اش بپردازد. در روانشناسی رسانه

خبر در درجه ی دوم اهمیت و مخاطب در درجه ی اول قرار دارد. روانشناسی رسانه گرایشی میان رسته های است که از همکاری دو رشته روانشناسی و ارتباطات حاصل شده و با بهره گیری از مباحث مطرح در روانشناسی شناخت، روانشناسی رشد و روانشناسی اجتماعی به رویکردهای نظری و روش شناسی های جدیدی در عرصه رسانه دست یافته است. هدف از روانشناسی رسانه مطالعه تأثیر گذاری رسانه بر رفتارها و فرایندهای بنیادین اجتماعی و روانشناختی همچون استدلال، شناخت و پرخاشگری است.

در روانشناسی رسانه تلاش می شود با استفاده از نظریه ها، مفاهیم و روش های روانشناختی، تأثیر رسانه های جمعی بر افراد، گروه ها و فرهنگ ها مورد مطالعه قرار گیرد و به سؤال هایی از این دست پرداخته شود که رسانه ها و اطلاعات منتقل شده از طریق آن ها چگونه طرز تفکر، روابط، نگرش ها و باورهای ما را تحت تأثیر قرار می دهند.

در این زمینه بخش روانشناسی رسانه انجمن روانشناسی آمریکا (APA) روانشناسی رسانه را چنین تعریف کرده است: «روانشناسی رسانه بر نقشی که روانشناسان در جنبه های مختلف رسانه از جمله رادیو، تلویزیون، فیلم، ویدئو، روزنامه، مجله و تکنولوژی های جدیدتر بازی می کنند، توجه و تمرکز داشته و در جهت توسعه و گسترش پژوهش ها و مطالعات در خصوص اثر رسانه بر رفتار انسان تلاش می کند تا از این طریق تعامل میان رسانه و روانشناسی را تسهیل نماید، علاوه بر این که آموزش، پرورش و به کار گیری روانشناسی در حوزه رسانه را قوت بخشیده و روانشناسان را برای تفسیر تحقیقات روانشناسی و ارائه نتایج حاصل از آن ها به عموم و متخصصان آماده می کند».

۲. سایبر سایکولوژی

این حوزه که دو عرصه روانشناسی و فناوری اطلاعات را مرتبط می سازد، معطوف به مطالعه آثار روانشناختی رسانه های جدید و فضای مجازی و شبکه های بر روان فردی است. به این ترتیب مطالعه ذهن و رفتار آدمی در فضای مجازی (سایبر)، ابعاد روانشناختی ارتباطات نمادین و شبکه های آن لاین، کاربرد فناوری های نوین ارتباطی و فضاهای روانی - اجتماعی مترتب بر آن ها موضوع های مطالعاتی در حوزه سایبر سایکولوژی است.

فضای سایبر که نخستین بار در نوشته های ویلیام گیbson و جان برون به کار رفته است، به فضای تخیلی ساخته شده در داستان ها گفته می شد که به تدریج باور به وجود نوعی فضای واقعی را در پشت صحنه به وجود آورد، فضایی که آن را نمی توان دید اما به واقع وجود دارد و دنیای رویایی پشت صفحه تلویزیون و یا کامپیوتر را عرضه می دارد. در حوزه ارتباطات فضای مجازی یا سایبر به فضای نادیدنی اما موجود و شکل گرفته در روابط اینترنتی و از طریق ابزارهای رایانه ای گفته می شود، دنیایی که در آن افراد الگوهای شناختی و عاطفی خود را به صورت ارتباطات و تعامل هایی از طریق نمادهای دیجیتالی زبان، تصویر و صدا برقرار می کنند و در همین فرایند تجربیات حسی گسترده ای را به وجود می آورند. در واقع آنان از طریق شبکه ها به صورت فیزیکی به یکدیگر متصل می شوند و بدون آن که در زمان و فضا با یکدیگر سهیم شوند، به ابزارهای ارتباطی دسترسی می یابند و رفتار آنی آنان جزئی از محیط روانی اینترنت را تشکیل می دهد. به بیان دیگر در فضای مجازی تشخیص مرز میان واقعی و غیر واقعی چندان ساده نیست، اگر چه فضای مجازی را نیز نباید به اعتبار واژه مجازی، غیر واقعی و خیالی دانست. این فضای ارتباطی نوین بیشتر در قالب مفهوم جدید «جامعه شبکه ای» قابل مطالعه است. جامعه شبکه ای که حاصل ظهور رسانه های دیجیتال و شکل گیری شبکه های ارتباطی و ابزارهای گوناگون اینترنتی است، از نظر کاستلر به جامعه ای گفته می شود که در آن ساختارها و فعالیت های کلیدی اجتماعی پیرامون شبکه های اطلاعاتی الکترونیکی شکل می گیرند. به بیان دیگر، شکل شبکه ای سازمان اجتماعی که در دوره های زمانی دیگر نیز وجود داشته است، حال به کمک فناوری های جدید ارتباطات گسترش بیشتری می یابد.

این دو حوزه دو حوزه اساسی می باشد که تنها با کند و کاو در همین دو حوزه می توان نقش خود و تأثیر پذیری خود را مشاهده کرد. یکی دیگر از حوزه های مهم "انگرای" می باشد که در شماره بعدی بحث خواهیم کرد.

منابع:

استورات از کمپ: روانشناسی اجتماعی بالینی

Mprcenter.org

Apa.org

سایت رسمی هادی خانیکی

حالا این رسانه ها مورد استفاده مخاطب قرار می گیرند، اما مخاطب کیست؟ مخاطب در هر شمایی تعریف خاص خود را دارد، اما از دو منظر می توان مخاطب را تعریف کرد. یکی از نظر خود مخاطب (یعنی خود مخاطب خود را چگونه تعریف می کند) و دوم از نظر رسانه ها مخاطب معنا و مفهوم خود را دارد. در نتیجه می توان از مخاطب این دو تعریف را داشت: مخاطب کسی است که داوطلبانه به محتوی یا رسانه معینی روی می آورد. اما از نظر روابط عمومی، مخاطب گروهی از افراد است که ارتباط گر می خواهد به آنان دسترسی داشته باشد و ارتباط برقرار کند.

رسانه ها من و شمای مخاطب را به گروه های مختلف تقسیم می کنند تا بدانند که قرار است چگونه مخاطبی داشته باشند و برای چه مخاطبی می خواهند بنویسند. مثلاً یک مجله دانشگاهی مخاطب خود را دانشجو می داند، فردی تحصیل کرده و از نظر استعداد بالا و شامل هر دو جنسیت مرد و زن می باشد، از نظر در آمدی پایین، دارای باورها و نگرش های متفاوت و ... ولی فرض کنید مجله یا روزنامه ای را می خواهید داشته باشید. طبیعتاً در میان تمامی اقشار جامعه شما نمی توانید روزنامه ای داشته باشید که هم فرد تحصیل کرده و هم



فرد با سواد پایین را پوشش دهد. پس انتخاب می کنید که چگونه قشری را می خواهید، چه سطحی درآمدی، چگونه مطالبی، چگونه طراحی کنید و ... در خصوص شبکه های تلویزیونی و صفحه های فیسبوکی نیز همانطور است. پس زمانی که شما صفحه خاصی را دنبال می کنید یا شبکه خاصی را می بینید یا روزنامه و مجله خاصی را می خوانید، شاید در وهله اول تصور کنید که شما هستید که انتخاب می کنید چه مجله ای را بخردید یا چه شبکه ای را ببینید و ... اما کاملاً در اشتباه هستید! شما با توجه به شرایطتان قبلاً پیش بینی و انتخاب شده اید!

در انتخاب خود دقت کنید! شاید شما فردی عامی با تحصیلات پایین نگرشی ساده دیده شده بودید!

در میان این انتخاب شدن ها و انتخاب کردن ها، روانشناسی لنگر در خانه ارتباطات را زده و وارد شده تا هم به مخاطب و هم رسانه کمک کند تا راحت تر موقعیت هم را بشناسند.

و روانشناسی ...

روانشناسی و ارتباطات و رسانه ها خود تقسیم بندی و تعریف های متفاوتی دارند. نکته جالب درباره روانشناسی رسانه این است که وقتی به سایت MPRCENTER.COM سر می زنید خودش اذعان دارد که تعریف دقیقی نمی تواند از روانشناسی رسانه بدهد! اما می تواند حوزه کاری خود را توضیح دهد. در این قسمت به چند حوزه اساسی و پرکارآمد از ادغام ارتباطات و روانشناسی سرک می کشیم تا با تأثیر این رسانه ها بر زندگی خودمان بیشتر آشنا شویم.

۱. روانشناسی رسانه

در طی دو دهه ی اخیر اغلب رسانه های معتبر دنیا به منظور افزایش مخاطبان خود هر خبر را ابتدا از فیلتر روانشناسی عبور می دهند تا هر چه بیشتر در جذب مخاطبان موفق باشند. این مسئله تا بدان جا مهم و ملموس است که پرفسور پاملا روتلج مدیر مرکز تحقیقات روانشناسی رسانه های آمریکا و استاد روانشناسی و جامعه می گوید برای من غیر قابل تصور است که خبرگزاری معتبری چون نیویورک را بدون پشتوانه ی فرویدی و روانکاوانه تصور کنم. روانشناسی رسانه تلاش دارد فارغ از حقه های ژورنالیستی مرسوم برای جذب

ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی به خدا و مقدسات خود مذبح ندارند، آتش مقدس روشن نمی‌کنند، بر قبور شراب نمی‌پاشند، ولی یکی از موبدان حاضر می‌شود و یکی از سرودهای مقدس مذهبی را می‌خواند. (هرودت)

و در نهایت، همه‌ی آن چه رفت، درد دلی بود در جمع احباب ورنه این حقیر نه در آن مقام
است که سخن خویش برآند...



این گونه که از تاریخ برمی آید موسیقی از ابتدای تمدن ایرانی در پیش از اسلام تا بعد از ورود اسلام به آن تاکنون همواره نوازشگر طبع خوش ذوق و زیبایی شناس ایرانی بوده است. آیت الله محمدرضا تکه‌نما از استادان حوزه علمیه قم و صاحب تألیفات فراوانی در زمینه علوم مختلف اسلامی است. وی در دوران جوانی بیش از هشت سال موسیقی آموخته و در این زمینه صاحب نظر است. تألیفات وی نیز دارد. در مصاحبه‌ای ایشان نظرات خود را در این زمینه مطرح کرده اند که بخش هایی از آن به این شرح اند:



لبه‌ی تیغ

هما آذریان
پزشکی
بین الملل ۹۲

”ودانست‌ها
عقیده دارند که
«خود» انسان که
ما آن را «روح»
می‌خوانیم و
آن‌ها آن را به
نمام «اتمان»
می‌شناسند، از
جسم و حواس
آن، از فکر و
نیروی ذکاوت
آن مجزاست؛
جزئی از «مطلق»
نیست، چون
مطلق، لایتناهی
است و بنابراین
جزء ندارد، بلکه
خود مطلق است.
این روح به وجود
نیامده، از اول‌الاول
بوده و چون عاقبت
هفت نقاب نادانی
از چهره برانداخت
به نامحدودی که از

آن آمده باز می‌گردد. در نظر آن‌ها رود به صورت قطره‌ی آبی‌ست که از دریا برخاسته و بصورت بارانی در کولابی افتاده و بعد از آن به جوی‌ی راه می‌یابد و از آنجا به نهری ملحق می‌شود و به رودخانه‌ای می‌پیوندد. اما آخر آن قطره‌ی بی‌مقدار آب وقتی باز با دریا یکی شد، فردیت خودش را از دست می‌دهد!

آدم می‌خواهد شکر را بجشد نمی‌خواهد خودش شکر بشود. مگر فردیت غیر از بیان نفس پرستی نیست؟ روح تا وقتی آخرین اجرام خودپرستی را از خود دور نکند با مطلق یکی نخواهد شد.“

آنچه خواندید قسمتی از متن ”لبه‌ی تیغ“ است که یکی از شاهکارهای سامرست موم به حساب می‌آید. سوژه‌ی اصلی کتاب، پرداختن به پرسش‌های فیلسوفانه‌ی اذهان جستجوگر، از دیدگاه فلسفه‌ی شرق است؛ که در بطن داستانی - می‌توان گفت نوعی عاشقانه‌ی اروپایی، که البته به تراژدی ختم نمی‌شود - نگارش شده است. داستان حول سرگذشت جوانی می‌گردد به اسم لاری؛ پسری جذاب و دوست داشتنی که در جنگ جهانی اول مدتی بعنوان خلبان شرکت داشته و پس از اتمام جنگ، متأثر از حوادث تلخ و صحنه‌های دل‌خراشی که با چشمان خودش دیده، دگرگون می‌شود و قادر به بازگشت به زندگی عادی پیش از جنگ نیست. پاسخ مبهم پرسش‌های متعدد هستی‌شناسانه‌ی که در تمام عمرش هرگز به آن نپرداخته بود، احساس و اراده‌اش را مصلوب کرده و عطش سیری‌ناپذیرش برای یافتن حقیقت، وی را بر آن می‌دارد تا باقی عمر خود را سفر کند، کتاب بخواند، با عرفان و مکاتب فکری متفاوت با یک‌گراندهای ذهنی سابقش آشنا شود و بی‌وقفه بیاموزد. قسمت عمده‌ای از داستان صرف بیان تقابل دیدگاه کمال‌گرایانه لاری با منظر مترالیستی جامعه پیرامونش می‌شود که نویسنده با پرداختن به کاراکتر ایزابل و البوت، این قبیل تمایلات زمینی عامه‌پسند، مدرنیته‌ی آمریکایی و نیز قالب‌های زندگی اشرافیان فرانسوی را به زیبایی به تصویر کشیده است. مطالبی که در ارتباط با عرفان مشرق‌زمین گفته می‌شود، به خصوص در فصل ۶ کتاب، از دیدگاه یک فرد غربی‌ست که تقریباً آشنایی چندانی با آن ندارد اما مشخصاً شیفته‌ی فلسفه‌ی اسپینوزا شده است.

لحن کتاب گرم و خودمانی است و به زبانی روان و قابل فهم روایت شده که با جاذبه‌ای قوی خواننده را تا انتها به دنبال خود می‌کشاند. نویسنده نه تنها ماجرا را با کلیشه‌های مرگ یا ازدواج ختم نمی‌کند، بلکه برداشت مخاطب را، چه در نتیجه‌گیری از محتوای فلسفی و چه در ساختن سرنوشت لاری، آزاد می‌گذارد.

پینوشت: این کتاب عالی‌ست. اما اگر با فلسفه میانه خوبی ندارید، اصلاً توصیه نمی‌شود!

مهناز فضائی
دندان پزشکی ۸۹

ما همچنان...



در جهانی قانون‌دار به سر می‌بریم. جهانی که در آن هیچ پدیده‌ای بدون علت اتفاق نمی‌افتد، به این سبب است که حق انکار دلیل و علت را نداریم. هر چه می‌روید در امتداد یک کاشت رخ می‌دهد که خود معلول است. اینگونه است که می‌توانیم بگوییم هر چیز معلول تمامیت همه‌چیز است. در این نظام متصل نمی‌توان چیزی را جدای از دیگری دانست. شاید بتوان بزرگ‌ترین و مستمرترین پدیده‌ای را که با وجود تمام تغییراتی که بر آن می‌رود با آن روبرو هستیم «من» نامید. «من»ی که حاصل تمام مواقع از ابتدا تا به حال بوده. ما معلولیم! معلول تمامیتی که اکنون ما را ساخته و چیزی که در آینده می‌شویم در پی آن می‌آید و جالب اینجاست که با تمام این وجود نمی‌توانیم عواملی را که علتشان بودیم انکار کنیم. نمی‌توانیم از بار مسئولیت خودی که ساخته ایم و بر دیگری اثر می‌گذارد شانه خالی کنیم؛ اگر چه گاهی ناگزیر به بازبینی موجودیت «من» این رخداد پیوسته هستیم؛ شایسته است همواره به ماهیت آن ببیندیشیم. موجودیتی که گویا ریشه‌هایی بس عظیم به حوالی همه چیز کشیده! موجودیتی که با نقص بدن زیر سوال نمی‌رود، با از دست رفتن حافظه همچنان «او» خطابش می‌کنیم. با تغییر دین، فرهنگ، شخصیت، علایق باز «او» خوانده می‌شود، اوبیتی که یگانه و منحصر به فرد است. این موجودیت در کجا پیوستگی خود را حفظ کرده؟ در کجا وحدت گرفته، که اینچنین از همه چیز اثر می‌گیرد و باز «او» می‌ماند. آیینی وجودی ما، آیینی‌ای که تلاؤ دارد، اینطور نیست که آیینی تمام‌نمای کنش‌ها بر وجودش باشد، بلکه خود آن‌ها را قوت می‌بخشد یا تخفیف و سرکوب می‌کند به شمایل جدید در می‌آورد و به تمام جهان عرضه می‌کند. و شاید منیت ما دقیقاً همین باشد. انتخاب اینکه به بقای چه چیز در این موجودیت منحصر به فرد حکم کنیم و چه چیز را سرکوب کنیم. آیینی‌های که از جهان رنگ می‌گیرد، مؤثر از تمام فرایندها ولی آنچه بازتاب می‌کند پیرایشی از جهان است که او در یگانگی خویش به ثمر رسانده، شناخت این یگانگی شاید نقطه عطفی به جهان باشد، پنجره‌ای به جهان، جهانی که «من» دست پرورده‌ی اوست، راهی به ادراک وسعت «من» است. و آن زمان که دریافته‌ایم می‌توانیم نظاره‌گر چه چیز در «من» باشیم، نیک درمی‌یابیم که همانطور که شناخت «من» از آشنایی با جهان و ارتباط با اطراف آغاز می‌شود، خود باعث شناخت بیش‌تر جهان است راهی دوسویه و هماهنگ با هم. جهانی که با گذر از اتفاقات آن، در پس هر فرآیند شاهد تحول درون می‌شویم، آموزگار نیست که از درون، ابعاد وجودی ما را به ما می‌شناساند. تا به حال مشاهده نموده‌ای که هر چیز که در این جهان است، در موجودیت راهی به ادراکش داری؟! آری وجودت می‌تواند راهی برای لمس تمام مواقع از درونت باشد. موجودیتی که در هر علمی قابل بحث است چون نظامی دارد یکپارچه و هماهنگ از همه چیز. و چه زیباست ترجمان جهان در این موجود منحصر به فرد. موجودی که به مجموعه‌ی، یگانگی و یکپارچگی جهان متصل است، زمانی که نظاره‌گر هر چیز هستی، اینطور میندار که به چیزی غیر از خود می‌نگری، که تو مغروق در «ما» هستی! ذرات در ماییت ما حل شده به همه جا راه یافته. جهانی که قضاوت‌ها بر رخس حجاب می‌زند، مذهب، نقصان علم، سنت، تجدد، عشق و ... «من» بر رخس حجاب می‌زند، خود توست. اگر پرده‌ها کنار زنی و نیک بنگری، در هر چیز نشانی از خود می‌یابی، خودی که چگونه شده، چگونه می‌تواند باشد، چگونه باید باشد، می‌بینیم چهره‌ی خویش را در بطن هر چیز که من به وسعت جهان است. چیزهایی که جهان به ما می‌آموزد به‌سان آموزگاری مهربان، که چگونه من را ببینیم و بشنومیم، و به کمال برسایم، جایگاه و ظرفیتش را و توان و قدرت‌ش را، گویی هر فرایندی از این دنیا راهی بسوی من است، به علم خود رسیدن. علم من را در همه‌چیز می‌توانی بخوانی و در ذرات من بگسترانی، جستجویی تا ابدیت من ... پس آنگاه که چشم گشودی به گستره‌ی «من» است. بدان شرط باور به منیت، محبت و دوستی است با خود، و مدارا با خود در لحظاتی که برایت گنگ و بیگانه می‌نماید، برای دوستی با خود نیاز به اثبات تمام دانستنی‌ها نیست، که وسعتش مجال می‌گیرد، همین که تارو پود اتصال را در خود یافتی با هر آنچه متصل به تو، با تو، که خود توست، آشتی و مدارا کن و دوستی و مهر بورز که شایسته و سزاوار است، که هستی داستان ماست.

باز خوانی سخنرانی تاریخی خروشچف در نقد استالین

گردآوری:
علی پزشکیان

داروسازی ۹۱



مردم “بود.

این اصطلاح خود به خود نیاز به اثبات خطاهای ایدئولوژیک یک فرد را از میان برمی داشت. این اصطلاح استفاده از ظالمانه ترین سرکوبها را، علیه هر کسی که تنها ظن آن می رفت که قصدی خصمانه داشته باشد، علیه کسانی که شهرت بدی داشتند، ممکن می کرد. در کل، تنها مدرک جرمی که در واقع استفاده می شد “اعتراف” خود متهم بود. “اعترافات” از طریق فشارهای جسمی گرفته می شدند. افراد بی گناه - که در گذشته از خط حزب دفاع می کردند - قربانی شدند. دستگیری های انبوه و اخراج هزاران نفر از کشور، اعدام بدون محاکمه و بدون تحقیقات معمول، شرایطی از احساس ناامنی، ترس و حتی ناامیدی را رقم زد.

ولادیمیر ایلیچ خواستار برخورد بدون مماشات با دشمنان انقلاب بود. لنین از چنین روشهایی استفاده می کرد، اما فقط در مقابل دشمنان حقیقی طبقه کارگر و نه کسانی که سهوا خطایی از ایشان سر زده بود. در مقابل، استالین، زمانی از روشهای تندروانه و سرکوب توده ها استفاده می کرد که انقلاب پیروز شده بود. در طول حیات لنین، کنگره های حزب به طور منظم برگزار می شد.

لنن عمیقاً لازم می دانست که حزب به تفصیل در مورد سوالاتی که پیرامون تکوین دولت وجود دارد، بحث کند. پس از مرگ لنین، استالین اصل رهبری جمعی حزب را لگدمال کرد. از ۱۳۹ عضو و کاندیدایی که در هفدهمین کنگره انتخاب شدند، ۹۸ نفر، یعنی هفتاد درصدشان، دستگیر و تیرباران شدند.

قابل باور نیست که چنان کنگره ای، کمیته مرکزی ای انتخاب کند که بعداً مشخص شود اکثرشان دشمن حزب بوده اند. آن نماینده ها در تشکیل کشور سوسیالیستی ما مشارکت فعال داشته اند؛ بسیاری از آنها در طول سالیان پیش از انقلاب رنج کشیده و مبارزه کرده بودند؛ آنها با شجاعت با دشمنانشان جنگیده بودند و بارها با کمال آرامش با مرگ چشم در چشم شده بودند.

چگونه می شود باور کرد که این افراد به جبهه دشمنان سوسیالیسم پیوسته بودند؟ این نتیجه سوءاستفاده استالین از قدرت بود. در عصر یکم دسامبر ۱۹۳۴، به دستور

استالین، دبیر هیئت

رییسه بخشنامه ای

که می خوانم را امضا

کرد: “۱. ماموران

تحقیقات ملزم هستند

که در پرونده کسانی

که به ترور متهم

شده اند، تسریع کنند؛

۲. ارگان های قضایی

نمی بایست به منظور

تجدید نظر در حکم

متهم، اجرای حکم

اعدام را به تاخیر

بیاندازند؛ ۳. ارگان های

کمیساریای امور

داخلی ملزم هستند

که احکام مرگ را

بلافاصله پس از

صدور اجرا کنند.”

این بخشنامه مبنای

موارد بی حد و

خروشچف حدود سه سال و نیم پس از مرگ “جوزف استالین” رهبر حزب کمونیست شوروی که پس از وی به قدرت رسیده بود در یکی از مهم ترین سخنرانی های قرن بیست در بیستمین کنگره حزب به افشاکاری در مورد استالین پرداخت. قطعاً این سخنان به مانند دیگر تجارب تاریخی جامعه بشری می تواند درس های بسیاری برای ملل و حکومت های مختلف داشته باشد. از جمله توجه به فروتنی در انتخاب صاحبان قدرت، مذمومیت انباشت قدرت در دستان یک نفر یا یک گروه، بالابردن یک فرد و تبدیل او به ابرمردی که صاحب خصیصه های ماورای طبیعی خداگونه است، تصویر کردن مردی که همه چیز را می داند، همه چیز را می بیند، به جای همه فکر می کند، هر کاری می تواند بکند، و در کردار معصوم است، تعریف از وی در کتاب ها و کتابچه های متعدد، استفاده از مفهوم دشمن ملت برای اعمال ظالمانه ترین سرکوب ها علیه مخالفان، قربانی کردن فرزندان انقلابی بدون محاکمه یا با اعترافات ناشی از فشارهای جسمی و بسیاری ویژگی های ناپسند ممکن در وجود یک حاکم که به نوعی زمینه های فروپاشی شوروی را فراهم کرد.

خروشچف هدف از سخنانش را ارزیابی موبه موی زندگی استالین نمی داند و اشاره می کند که محاسن استالین، در زمان حیاتش به قدر کافی در کتابها، کتابچه ها و گزارش ها آمده است و مسئله را چگونگی نمو “کیش شخصیت استالین” می داند و این کیش شخصیت را منشأ انحراف های بسیار جدی از اصول حزب، دموکراسی حزب و مشروعیت انقلابی معرفی می کند.

خروشچف از فروتنی و تاکید لنین (رهبر پیش از استالین) بر نقش مردم و در مقابل کیش شخصیت در استالین می گوید:

“لنن بدون مماشات با هر نمودی از کیش شخصیت فردی مقابله می کرد. لنن هرگز نظراتش را با زور غالب نمی کرد. او سعی می کرد اقناع کند. او با حوصله نظراتش را برای دیگران توضیح می داد. لنن آن خصوصیات منفی در شخصیت استالین را که بعدها به

خروشچف هدف از سخنانش را ارزیابی موبه مو زندگی استالین نمی داند و اشاره می کند که محاسن استالین در زمان حیاتش به قدر کافی در کتابها، کتابچه ها و گزارش ها آمده است و مسئله را چگونگی نمو کیش شخصیت استالین می داند و این کیش شخصیت را منشأ انحراف های بسیار جدی از اصول حزب، دموکراسی حزب و مشروعیت انقلابی معرفی می کند.

پیامدهای وخیمی دامن زد، تشخیص داده بود. لنن که از سرنوشت آینده ملت شوروی نگران بود، اشاره کرده بود که لازم است استالین از جایگاه دبیر کلی حزب برداشته شود، چون که استالین رفتار مناسبی با رفقاییش نداشت.

لنن می گفت: “پس از در اختیار گرفتن مقام دبیر کلی، استالین قدرت بی اندازه ای را در دستان خود گرفته، و من مطمئن نیستم که او همواره بتواند از این قدرت با مراقبت کافی استفاده کند.”

“من پیشنهاد می کنم که رفقا در پی روشی برای حذف استالین از این مقام باشند و مرد دیگری را برای این مقام انتخاب کنند، مردی که، در درجه اول، در یک ویژگی با استالین متفاوت باشد، یعنی، مداراگرتر، وفادارتر و مهربان تر باشد.”

همانطور که وقایع بعدی نشان داد، نگرانی لنن موجه بود. استالین که به هیچ وجه تعاون در رهبر و کار را تحمل نمی کرد، از راه اقناع عمل نمی کرد، بلکه مفاهیم خودش را تحمیل می کرد و خواهان فرمانبری مطلق در برابر نظرات خود بود. استالین مبدع مفهوم “دشمن



“غیرمنتظره‌ی” آلمان‌ها قرار گرفت. اما، رفقا، این مورد

یک دروغ محض است. به محض اینکه هیتلر به قدرت رسید، نابودی کمونیسم را وظیفه‌ی خود دانست. فاشیست‌ها این موضوع را علناً می‌گفتند. آن هانقشه‌هایشان را پنهان نکردند.

با وجود هشدارهای موکد، گام‌های لازم برای آمادگی برداشته نشد. ما با تلفات بسیاری هزینه‌ی این عدم آمادگی را دادیم - تا اینکه ژنرال‌های ما موفق به تغییر شرایط شدند. استالین سعی کرد این تصور را تلقین کند که پیروزی‌هایی که ملت شوروی به دست آورده بود، همه در نتیجه‌ی شجاعت، جسارت و نبوغ استالین بوده و نه هیچ کس دیگری. بگذارید از فیلم‌های جنگی‌مان بگوییم. فیلم “سقوط برلین” را به یاد آورید. آنجا فقط استالین عمل می‌کند. او دستورات را در سالنی که در آن صدلی‌های خالی زیادی هست، صادر می‌کند. و فرماندهی نظامی کجاست؟ پولیتبرو کجاست؟ دولت کجاست؟ آنها چه می‌کنند و مشغول چه کاری هستند؟ هیچ چیز راجع به آنها در فیلم نیست.

استالین به جای همه عمل می‌کند و به هیچکس اعتماد ندارد. او از هیچکس مشورت نمی‌گیرد. همه چیز به مردم در پرتو این نور کاذب نشان داده می‌شود. چرا؟ برای اینکه استالین را هاله‌ی شکوه در برگیرد - برخلاف حقیقت تاریخی. نه استالین، بلکه کلیت حزب، دولت شوروی، ارتش قهرمانان، رهبران با استعداد و سربازان شجاعش، همه ملت شوروی - اینها کسانی هستند که پیروزی را در جنگ میهن پرستانه‌ی بزرگ به ارمغان آوردند. کارهای شکوهمند و قهرمانانه‌ی صدها میلیون نفر از شرق و غرب در طول مبارزه با خطر تفوق فاشیسم که در برابر چشمان ما رخ دادند، برای قرن‌ها، برای هزارها در حافظه‌ی بشریت سپاسگزار، باقی خواهند ماند.

رفقا! کیش شخصیت فردی به چنین اندازه‌ی غول‌آسایی رسید، بیشتر به این خاطر که استالین خودش از تجلیل شخصیتش حمایت می‌کرد. چاپ ۱۹۴۸ از بیوگرافی کوتاه او، که سرپا چاپلوسی مفتضحانه است، را خودش شخصاً ویرایش و تایید کرده است. او جاهایی را که فکر می‌کرد ستایش خدماتش به قدر کافی نبوده را خط می‌کشد.

اینجا چند مثال نزد من است که این کار استالین را نمایان می‌کند و به دست خط خود استالین است: “قوة‌ی هدایت حزب و کشور رفیق استالین بود.” این را خود استالین نوشته! سپس اضافه می‌کند: “اگرچه او وظایف خود را به عنوان رهبر مردم با مهارتی تمام و کمال انجام داد، ما استالین هرگز اجازه نداد که ذره‌ای غرور، فریب یا خودستایی وارد کارهایش شود.” کجا و کی یک رهبر اینگونه خود را ستایش کرده است؟

رفقا! کیش شخصیت مسبب تخلف آشکار از دموکراسی حزبی، مدیریت عقیم، انواع انحرافات، لاپوشانی کمبودها، و وارونه جلوه دادن واقعیات بود. ملت ما در آن دوران، چاپلوسان و متخصصان خوش بینی کاذب و فریب‌بسیاری را تحویل دنیا داده است. بعضی از رفقا ممکن است از ما بپرسند: اعضای پولیتبرو کجا بودند؟ چرا آنها خودشان به موقع در مقابل کیش شخصیت فردی نایستادند؟ و چرا الان این کار انجام می‌شود؟ اول از همه، اعضای پولیتبرو در زمان‌های مختلف، نگاه‌های مختلفی نسبت به این مسائل داشتند. در ابتدا، بسیاری فعالانه از استالین پشتیبانی می‌کردند، چرا که یکی از قویترین مارکسیست‌ها بود و منطق او، قدرت او، و اراده او تأثیر بزرگی بر کار حزب داشت.

پس از مرگ لنین، و به خصوص در سالهای اول، استالین فعالانه برای لنینیسم، در مقابل دشمنان تئوری لنینی و کسانی که منحرف می‌شدند، می‌جنگید. در آن زمان، حزب باید با کسانی که سعی می‌کردند کشور را از مسیر صحیح لنینی خارج کنند، مبارزه می‌کرد. حزب باید با تروتسکی‌چی‌ها، زینووی‌چی‌ها، و راستی‌ها و بورژواهای ناسیونالیست مبارزه

رفقا! کیش شخصیت مسبب تخلف آشکار از دموکراسی حزبی، مدیریت عقیم، انواع انحرافات، لاپوشانی کمبودها، و وارونه جلوه دادن واقعیات بود. ملت ما در آن دوران، چاپلوسان و متخصصان خوش بینی کاذب و فریب‌بسیاری را تحویل دنیا داده است.

می‌کرد. این مبارزه غیرقابل اجتناب بود. بعدتر، اما استالین شروع به مبارزه با مردم صادق شوروی کرد. تلاش برای مخالفت با اتهام‌ها و محاکمات بی‌پایه، به سرکوب مخالف منجر می‌شد.

ما معتقدیم که استالین بیش از حد ستایش شده بود.

رفقا! ما باید یک بار برای همیشه کیش شخصیت فردی را برچینیم. ما باید دیدگاه‌های مربوط به کیش شخصیت را در تاریخ، فلسفه و علوم تصحیح کنیم، و به صورت سیستماتیک کاری که توسط کمیته مرکزی حزب انجام شده را ادامه دهیم؛ کاری که شاخصه آن رهبری جمعی و انتقاد از خود است ...

منبع: کتاب متن کامل گزارش سری خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی

حصری از توحش شد. هر نوع امکان بررسی مجدد پرونده از متهمان سلب شده بود، حتی وقتی که در پیشگاه دادگاه می‌گفتند که “اعترافات” به زور از ایشان گرفته شده است. لنین به ما آموخت که بکارگیری خشونت انقلابی در مقابل مقاومت طبقات استثمارگر لازم است، و این مربوط به زمانی بود که طبقات استثمارگر وجود داشتند و قدرتمند بودند. به محض اینکه شرایط سیاسی کشور بهبود یافت، وقتی که در ژانویه ۱۹۲۰ ارتش سرخ

قابل باور نیست که چنان کنگره‌ای، کمیته‌ی مرکزی‌ای انتخاب کند که بعداً مشخص شود اکثرشان دشمن حزب بوده‌اند. آن نماینده‌ها در تشکیل کشور سوسیالیستی ما مشارکت فعال داشته‌اند؛ بسیاری از آن‌ها در طول سالیان پیش از انقلاب رنج کشیده و مبارزه کرده بودند؛ آن‌ها با شجاعت با دشمنان‌شان جنگیده بودند و بارها با کمال آرامش با مرگ چشم در چشم شده بودند. چگونه می‌شود باور کرد که این افراد به جبهه‌ی دشمنان سوسیالیسم پیوسته بودند؟ این نتیجه‌ی سوءاستفاده‌ی استالین از قدرت بود.

روستوف را گرفت، لنین دستور داد تا ترور انبوه متوقف شود و مجازات مرگ برچیده شود. استالین از این دستورالعمل‌ها تخطی کرد. در زمان او ترور متوجه باقیمانده‌های طبقات استثمارگر شکست خورده نبود، بلکه علیه کارگران صادق حزب بکار برده شد؛ به آنها اتهامات دروغین، افترا امیز و مضحک بسته شد. سرکوب گسترده به گسترش شک ناسالم دامن زد و بی‌اعتمادی را میان کمونیست‌ها رقم زد.

استالین مردی بود که به هیچکس اعتماد نداشت، و به شکلی بیمارگونه شکاک بود. او می‌توانست در چهره یک مرد نگاه کند و بگوید: “چرا چشم‌هایت امروز اینقدر حیل‌گر هستند؟” یا “چرا اینقدر امروز صورتت را برمی‌گردانی و از نگاه مستقیم توی چشم من فرار می‌کنی؟” شکاکیت بیمارگونه در او یک بی‌اعتمادی کلی ایجاد کرده بود. او همه جا و در همه چیز “دشمن‌ها”، “دوروها” و “جاسوس‌ها” را می‌دید.

استالین در ۲۰ ژانویه ۱۹۳۹، یک تلگراف رمزی به دبیران کل کمیته در استان‌ها و مناطق فرستاده بود. در آن تلگراف آمده است که: “همه می‌دانند که همه سرویس‌های اطلاعاتی بورژوا روشهای تأثیرگذاری جسمی را در قبال نمایندگان پرولتاریای سوسیالیستی به کار می‌بندند. این سوال پیش می‌آید که سرویس اطلاعاتی سوسیالیستی چرا باید در قبال مزدوران جانی بورژوازی رفتاری انسان‌تر داشته باشند. کمیته مرکزی استفاده از فشار جسمی را علیه دشمنان شناخته‌شده مردم واجب می‌داند.” بدین ترتیب، استالین بی‌پروترین تخطی را نسبت به مشروعیت سوسیالیستی با شکنجه و سرکوب رقم زد.

انباشت قدرت در دستان یک نفر، استالین، منجر به عواقب جدی در زمان جنگ میهن پرستانه بزرگ شد. وقتی به

خیلی از رمان‌ها،

فیلم‌ها و تحقیقات

تاریخی - علمی

خودمان نگاه می‌کنیم،

نقش استالین در

جنگ میهن پرستانه

به شکلی غیرقابل

باور تصویر شده است:

استالین همه چیز

را پیش بینی کرده

بود. پیروزی حماسی

ما جوری جلوه داده

شده که، گویی، به

کلی مدیون نبوغ

استراتژیک استالین

بوده است. شواهد

این ادعا کجاست؟

استالین این فرضیه

را ارایه داد ملت

ما مورد حمله





به جرائم سیاسی در دادگاه علنی رسیدگی شود، پاسخ کوتاه و گویای بهشتی چنین بود: «آقایان! در این اصول همیشه تراحم در مصالح را باید رعایت بفرمائید. خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علنا محاکمه بشود، جلوی بسیاری از مفاسد و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد و اگر بخواهید به این دست بزنید و بگوئید هر وقت که خلاف نظم تشخیص دادند سرنی انجام بدهند، مثل این است که این اصل را اصلا نداشته باشیم.»

در شرایطی که علما و فقهای حاضر در مجلس خبرگان، برطبق یک سنت دیرینه اجتهادی، دائما در صدد پیدا کردن «قیود» و اضافه کردن استثنائات و تبصره‌ها بودند، بهشتی با اینگونه قانون نویسی در زمینه «حقوق مردم» کاملا مخالف بود و اعتقاد داشت، کسی که «استثناء» در اختیار دارد، «قاعده» را نابود می‌کند. مثلا در بررسی اصل ۶۸ که هرگونه شکنجه را ممنوع می‌داند، آیت‌الله مشکینی با دفاع از اصل، به سراغ موارد استثنائی رفت که باید راه شکنجه باز باشد، مثل اینکه تعدادی از شخصیت‌های برجسته نظام را ربوده‌اند و اگر ربایندگان چند سیلی بخورند، محل مخفی کردن آن شخصیت‌ها را اعلام می‌کنند. ولی آیت‌الله بهشتی، با همین استثناء هم مخالف بود و معتقد بود که شکنجه ولو در حد زدن یک سیلی، آن هم در چنین موردی، نباید جایز باشد، استدلال وی چنین بود که با این «استثناء»، «راه» شکنجه گری باز می‌شود، و وقتی راه باز شد، به داغ کردن «همه افراد» منتهی می‌شود. کلام بهشتی این بود:

«قای مشکینی! توجه بفرمائید که مساله راه چیزی باز شدن است! به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگترین جرم‌ها باشد یک سیلی به او بزنند، مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود، پس این راه را باید بست، یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالم‌تر است.»

مخالفت بهشتی با قید و بند زدن‌های بی جا به حقوق ملت را در بررسی اصل ۲۷ قانون اساسی هم می‌توان دید. این اصل، مربوط به آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی است، در مجلس خبرگان، برخی از نمایندگان از آن جمله آقای سید ابوالفضل موسوی تبریزی اصرار داشتند که هرگونه «اجتماع»، باید مشروط به اجازه دولت باشد. ولی موضع بهشتی این بود که:

«این درست بر خلاف آن چیزی است که مورد نظر ماست، اجتماعات و راهپیمایی‌ها اگر در خیابان‌ها و معابر عمومی باشد، باید مقرراتی داشته باشد، منهای این، می‌خواهیم بگوئیم آزاد است.»

آقای سید حسن طاهری خرم‌آبادی هم در این زمینه به مباحثه با شهید بهشتی می‌پردازد تا اثبات کند که نباید دست دولت را برای جلوگیری از برخی تجمعات بست، ولی بهشتی، مطلقا از موضع خود عقب نشینی نمی‌کند، و فقط، اجازه را محدود به تجمعات خیابانی می‌داند. آیت‌الله ربانی شیرازی هم سوال می‌کند که آیا برای تجمع و راهپیمایی، آزادی مطلق وجود دارد و یا آزادی مقید است؟ و بهشتی همان موضع خود را تکرار می‌کند که ذاتا قیدی وجود ندارد و اسلام اینگونه آزادی را پذیرفته است. دیدگاه وی در برابر کسانی بود که «حفظ امنیت» یا «حفظ عقاید» مردم را توجیهی برای جلوگیری از اجتماعات می‌دانستند. بهشتی می‌گفت:

«آزادی اجتماعات در اینجا مطلق است، و آقایان پیشنهاد قید می‌کنند. ولی نظر ما و نظر گروه و خیلی دوستان این است که اسلام عزیز ما در زمینه آزاد، امکان رشد و تجلی‌اش بسیار فراوان است. بنابراین دو نظر وجود دارد، یک نظر همین است که عرض شد و یک نظر به خاطر مراقبت بیشتر در حفظ عقاید و امنیت معتقد است که باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد.»

مرحوم ربانی املشی، طاهری گرگانی و فاتحی هم با استناد به «دلیل نظم»، می‌خواستند دست دولت را برای جلوگیری از اجتماعات باز بگذارند تا دولت بتواند به بهانه نگرانی از وقوع بی نظمی با اصل برقراری برخی تجمعات مخالفت کرده و به آنها مجوز ندهد. بهشتی در برابر آنها می‌گفت که با این قید، «دست دولتها را در جلوگیری از این راه اظهار نظر مردم، باز می‌گذاریم» و برای او هرگز قابل قبول نبود که «این راه اظهار نظر» برای مردم مسدود شود، بهشتی تجربه‌های تلخ گذشته و فضای اختناق رژیم طاغوت را به نمایندگانش یادآور می‌شد، تا مبادا قانونی نوشته شود که همان اوضاع را آینده هم تکرار شود:

«ما یادمان نرفته که چطور گرفتار بودیم، مکرر گفته شد که ما قانون می‌نویسیم به منظور اینکه چهارچوبی برای آینده باشد. همانطور که پارسل (۱۳۵۷) به آن (برای آزادی اجتماعات) احتیاج داشتیم، بنابراین نباید طوری بنویسیم که آن‌ها (دولت‌ها) بتوانند در «صلش» مداخله کنند، بلکه باید در نظم دخال داشته باشند.»

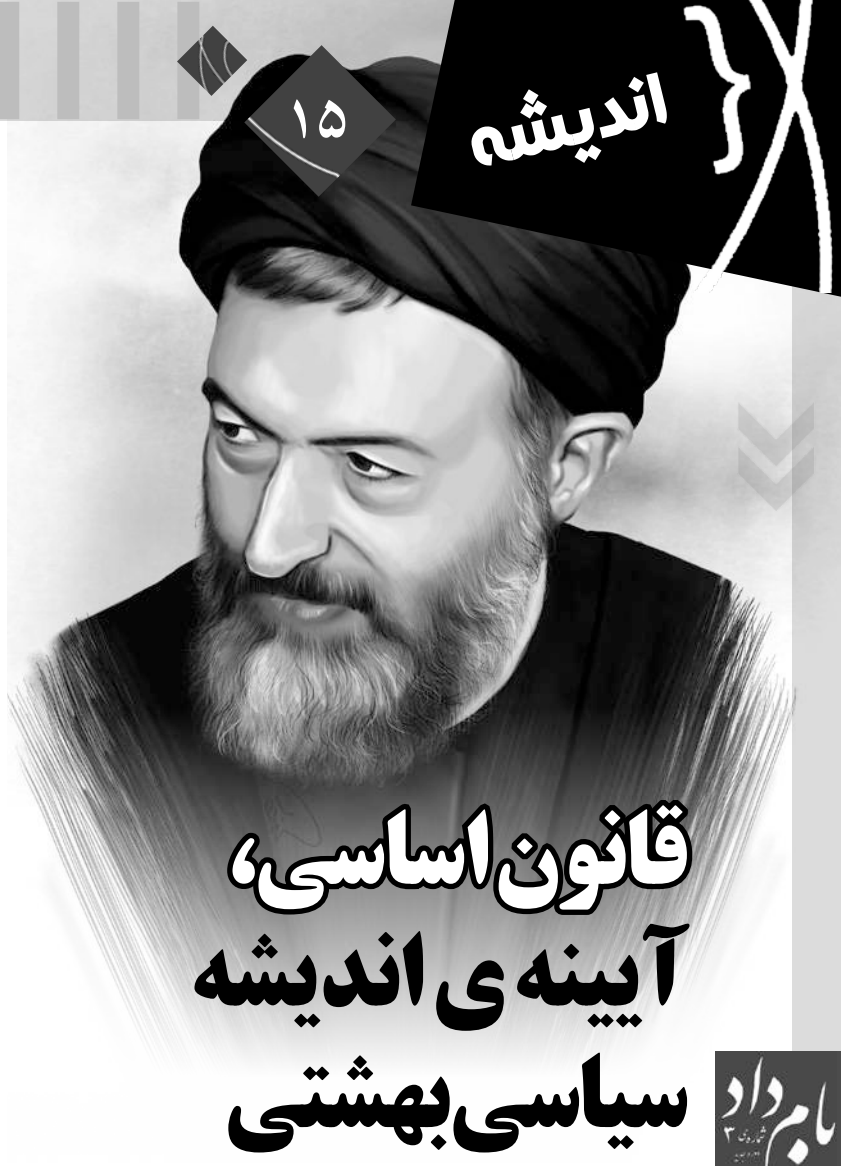
شهید بهشتی که در این بحث به هیچ وجه حاضر نبود از نظرش عقب نشینی کند، مجددا در پاسخ به نماینده‌ای تصریح کرد که تشکیل احزاب می‌تواند قید داشته باشد، ولی برگزاری تجمعات باید آزاد باشد:

«قای یزدی! در مورد تشکیل احزاب، همه قیود را گذاشتیم، (اصل ۲۶) ولی فعلا بحث بر سر «آزادی اجتماع» است، و «هر قیدی» اینجا نوشته بشود، از نظر مبانی، نمی‌تواند قابل توجیه باشد.»

(نقل قول‌ها از کتاب مشروح مذاکرات)

موارد فوق بخشی از دیدگاه‌های شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی در تدوین قانون اساسی بود. اگر بهشتی در هنگام تدوین قانون اساسی حضور نداشت، قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه نوشته شده بود؟! و آیا هیچ شخصیت دیگری در اولین ماه‌های پیروزی انقلاب چنین درک صحیح و فهم روشنی از آینده نظام و شیوه طراحی آن داشت؟

حال سوال اینجاست که نحوه اجرای قانون اساسی در کشور امروز تا چه اندازه به نظرات شهید بهشتی نزدیک است؟ یا به عبارت بهتر بهشتی قانون اساسی را چگونه نوشت و ما آن را چگونه می‌خوانیم!



شهید آیت‌الله بهشتی، نزدیک به دو سال و نیم از آغاز عمر جمهوری اسلامی را در ک کرد و در این دوره کوتاه، نقش برجسته و حساسی در مهم‌ترین مسائل نظام ایفا کرد. ولی میراث ماندگار این دوره، نقش‌آفرینی بی‌بدیل او در تدوین قانون اساسی بود. او مدیریت جلسات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی را برعهده داشت ولی نقش مهم‌تر او در این مجلس، تأثیرش در محتوای قانون اساسی است. مدیریت بهشتی در خبرگان، از سنخ مدیریت «ناظمی» که به فعالیت یک گروه، «نظم و ترتیب» می‌دهد نبود، بلکه از سنخ مدیریت «مهندسی» بود که با اندیشه خلاق و با ابداع و ابتکار خود، به «طراحی» می‌پردازد و با جهت دادن به خرد جمعی، اندیشه دیگران را نیز به سوی آن طرح متوجه کرده و به آن کمال می‌بخشد.

متأسفانه هنوز پس از گذشت نزدیک به سه دهه، پژوهش شایسته‌ای در این زمینه انجام نگرفته، و بهشتی که در دوران حیات و زندگی خود مظلوم بود، هم‌چنان مظلوم است. این مقاله می‌خواهد روزنه‌ای به بحث «نفی اختناق در قانون اساسی» باز کند. بحثی که بی شک تا گنجانده شدن در متن قانون اساسی شاهد تلاش‌های بی وقفه شهید بهشتی بود. تا شاید محققان و پژوهشگران به تحلیل قانون اساسی بر مبنای دیدگاه بهشتی همت گمارده و غبار غربت از تفکر بهشتی که در لابلای اصول قانون اساسی نهفته است برگیرند.

بهشتی که در آزاداندیشی بر دوستان و همفکران خود تفوق داشت، در تدوین قانون اساسی به سمت و سویی حرکت می‌کرد که دیو اختناق از رخنه هیچ یک از این اصول نتواند وارد نظام اسلامی شود. اساسا بهشتی معتقد بود که در میدان مباحث فکری، استفاده از سلاح زور و به کارگیری شیوه‌های قهر آمیز، موفقیت آمیز نیست و اگر حکومت بخواهد با این روش‌ها، از دین دفاع کند، ضرر و آسیب بیشتری به دین وارد می‌کند. لذا بهشتی در هنگام بررسی اصل ۲۴ قانون اساسی که به آزادی نشریات و مطبوعات مربوط می‌شد، به بحث پرداخت. پیشنهاد مصوب گروه این بود که حکومت اسلامی باید جلوی «کتب ضلال» را بگیرد، ولی بهشتی با این پیشنهاد مخالفت کرد و چنین استدلال نمود: «به نظر من در شرایط کنونی، اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند، سودمند نیست، بلکه بر حسب تجربه مضر به اسلام هم هست.»

آیت الله بهشتی، در زمینه تثبیت حقوق و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در قانون اساسی نیز نقش مهمی داشت، مثلا در بررسی اصل ۱۶۸ که به رسیدگی «علنی» به جرائم سیاسی و مطبوعاتی مربوط است، عده‌ای معتقد بودند که علنی بودن محاکمات سیاسی، گاه به ضرر مملکت است، لذا باید چنین مواردی را «استثناء» کرد، ولی شهید بهشتی، با قاطعیت هرگونه استثناء و غیر علنی بودن این جرائم را نفی می‌کرد و معتقد بود که باز کردن راه استثناء، یعنی باز کردن راه دیکتاتوری، و آوردن استثناء، یعنی «لغو» اصل این اصل. زیرا با همین استثنائات که حکومت‌ها، مخالفان سیاسی خود را سرکوب نموده و کم‌کم «استثناء» را به شکل «قاعده» درمی‌آورند. لذا مصلحت هم اقتضا می‌کند که همیشه